

عصمت یادگار

نگاهی به زندگی و هجرت
حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

صفر فلاحی



یادگار عصمت

«نکاحی بہ زندگی و ہجرت حضرت فاطمہ معصومہ علیہا السلام»

صفر فلاحی



- ۲۱..... امام کاظم علیه السلام و انتخاب نام «فاطمه»
- ۲۱..... برگی از یک نوشته
- ۲۲..... تربیت شده‌ی مکتب امامت
- ۲۲..... شاهد صادق رنج‌ها
- ۲۳..... دوری از پدر
- ۲۴..... شهادت در غربت
- ۲۴..... علویان؛ طلایه‌داران ایثار و شهادت
- ۲۶..... در پرتو خورشید هشتم
- ۲۷..... تکرار موضع امامت
- ۲۸..... رفتار خلفا با امام علیه السلام
- ۲۹..... امام هشتم در عصر امین و مأمون
- ۲۹..... مأمون؛ گذشته و حال
- ۳۰..... تغییر سیاست و آغاز سختگیری‌ها

فهرست مطالب

- ۱۳..... طلایحه
- ۱۵..... مره دل‌ها
- بفش اول**
- ۱۷..... نگاهی بر زندگانی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام
- ۱۹..... گلی از گلشن «فاطمه»
- ۱۹..... چرا فاطمه؟
- ۲۰..... انتخاب نام فاطمه برای دختران ائمه‌ی هدی



۳۱..... مأمون و عمل منافقانه

۳۳..... وداع با مدینه؛ شهر پیامبر

۳۴..... عمده‌ترین هدف مأمون.....

۴۰..... مسیر کاروان و ورود به مرکز خلافت

۴۱..... حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام در فراق امام

بخش دوم

۴۳..... برنی فضایل حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام

۵۰..... معیار چیست؟

۵۲..... برخی برکات حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام

بخش سوم

۵۷..... پیشینه‌ی سرزمین قم

۶۰..... تمجید از قم و اهل آن

۶۲..... اخبار درباره‌ی قم



۶۸..... پیشتازی قم

بخش چهارم

۷۱..... بررسی علل هجرت علویان و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

۷۴..... چهار دلیل عمده

۷۹..... تحلیل بعضی علل

۸۰..... حرکت عاشورایی

بخش پنجم

۸۵..... هجرت

۸۸..... هجرت؛ عنصر حیاتی

۸۹..... اجر هجرت

۹۰..... قرآن و تشویق به هجرت

۹۰..... هجرت؛ رفتن به سوی آینده‌ای روشن

۹۱..... هجرت؛ مایه‌ی آزادی و آرامش

هجرت برای پرستش خدا..... ۹۲

هجرت ابراهیمی ۹۳

مسلمانان و دو هجرت سرنوشت ساز ۹۳

هجرت؛ مبدأ تاریخ ۹۵

سوابق درخشان ۹۶

هجرت در قرآن ۹۷

آیات باب هجرت ۹۸

چند نکته ۱۰۳

بفش شنشم

هجرت زنان ۱۰۹

نکاتی چند از آیات ۱۱۳

مهاجران نمونه ۱۱۷

۱. حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام ۱۱۷

پاداش هجرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام ۱۱۸

۲. حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام ۱۲۰

پاداش هجرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام ۱۲۱

۳. هجرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان ۱۲۱

ره آورد هجرت اول ۱۲۵

آثار هجرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱۲۷

بزرگ ترین هجرت ۱۲۸

سه حدیث از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۱۳۰

حدیثی دیگر ۱۳۰

هجرت در روایات ۱۳۱

برکات این هجرت ۱۳۴

جمع بندی از آنچه گذشت ۱۳۶

با نوای کاروان ۱۳۹

۱۳۹ سمبل تاریخ شیعه

۱۴۲ نگاهی دیگر به هجرت

۱۴۵ واژه‌نامه



از بخش‌های مهم زندگی سراسر نور حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام مسأله‌ی هجرت آن بزرگوار از مدینه به ایران است و اصولاً این سؤال درباره‌ی حضرتش مطرح است که: چرا در سال ۲۰۱ هجری به چنین مسافرت مهم و با شرایط سخت با توجه به جو حاکم بر ممالک اسلامی راضی شدند؟ یا: چرا پس از وقوع حوادثی در بین راه از سرزمین قم سؤال کردند؟ ویژگی‌های قم چه بود؟ و....

مروری هر چند گذرا به زندگی بانویی که امروز بیش از ۱۲۰۰ سال از هجرتش به دیار قم می‌گذرد؛ و پس از آن تاریخ، حرمش میعادگاه هزاران عالم محدث، فقیه عارف، عابد و شیفته‌ی معنویت و حقیقت است، زوایایی گسترده‌تر از این حرکت عظیم را نمایان می‌سازد.

قم مقدّس - صفر فلّاحی

طلیعه

در تاریخ، افرادی فراوان یافت می‌شوند که برهه‌ای از زندگی آنان بسیار مهم و قابل دقت و مطالعه است، ولی پرورش‌یافتگان مکتب انسان‌ساز ادیان توحیدی به ویژه اسلام، آن‌سان تربیت یافته‌اند که همه‌ی مراحل زندگانی‌شان قابل تأمل و دقت فراوان است. مقصود از تحریر این نوشته، نگاهی دوباره به بخش‌هایی از زندگی یکی از پرورش‌یافتگان مکتب اسلام، و تالی تلو معصومین علیهم السلام، حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام است.

با یادآوری این نکته که مطالعه درباره‌ی انسان‌های ممتاز، اثری بسیار شگرف در تربیت، سازندگی و پرورش روح انسانی فرد و جامعه داشته و دارد؛ زیرا بزرگان علم و عمل در طول دوران حیات خویش با فراز و نشیب‌هایی فراوان روبه‌رو بوده و در این هنگامه عزم و اراده‌ی خویش را نمایانده‌اند.

نوع برخورد با مشکلات در هر دوره و روپارویی با مشکلات فرا رو و در عین حال پایبندی به اصول و کوتاه نیامدن از آن، کاری است بس مشکل و حسّاس؛ و این درس و تجربه در طول حیات خواصّ هر قوم، جایگاهی بس والا دارد.

مرو و خراسان، حرکتی بود بر ضد طاعوت دوران، هر چند به زیارت برادر و امام زمانش نایل نشد، ابلاغ پیام کرد.

او با حرکت از مدینه همراه عده‌ای از خاندان پیامبر ﷺ و ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام ثابت کرد در همه‌ی اعصار قدرت‌های مادی و طاغوتی در برابر پرورش‌یافتگان اسلام ناب بسی حقیرند. چنان‌که زینب علیها السلام بر یزید خروش آورد: «أَنْتِ أَسْتَضْعِرُكَ». و سرانجام: دختر آفتاب در این سفر پُربرکت خویش به دیدار حق شتافت و با مرگ شهادت‌گونه‌اش همه را سوگوار ساخت.

اما دیری نپایید که همه شاهد ثمرات ارزشمند این سفر مبارک شدند؛ آن‌گاه که از این کوثر بی‌کران عترت، چشمه‌های جوشان علوم و معارف جوشیدن گرفت و «قم» این حریم مقدس فاطمی مرکز نشر معارف حیات‌بخش اسلامی گردید و محور قیام‌ها و خیزش‌های دینی بر ضد ستم‌پیشگان روزگار، و سرانجام در قرن حاضر این حرم اهل بیت و قم همیشه بیدار بود که خاستگاه قیامی الهی به رهبری بزرگ تربیت‌یافته‌ی مکتب ولایت حضرت امام خمینی رضی الله عنه بر ضد ستمگران زمان گردید، و ثمره‌ی آن انقلاب عظیم، نظام مقدسی شد که نقطه‌ی امید مستضعفان و ملجأ و پناهگاه مظلومان عالم است. حکومت الهی‌ای که امروز به رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مد ظله العالی راه تعالی و ترقی خود را می‌پیماید.

حرم دل؛

دل در کنار حرمش عطر مدینه را استشمام می‌کند و انگار در مکه بین صفا و مروه به دیدار یار رفته است. بوی بهشت، دل و جان هر زائری را از نشاط می‌آکند. در حرمش همیشه بهار است؛ بهار قرآن و دعا، بهار ذکر و صلوات، بهار یادآور شب‌های قدر، بهار گلدسته‌های نیایش و نیاز و سیراب کردن جان‌های تشنه. هر مسافر خسته‌ای بعد از زیارت، با خستگی بیگانه می‌شود. هر رهگذر با گام نهادن در این حرم دیگر غریبه نیست؛ همه او را می‌شناسند؛ او آشنای دل‌هاست. اگر حرمش و گنبد و گلدسته‌های آن چشم‌ها را می‌نوازد، محبت و عشقش، نام و یادش، جان‌ها و دل‌ها را آرامش می‌بخشد؛ چرا که این حرم، حرم اهل بیت، مدفن یادگار رسول، نور چشم موسی بن جعفر علیهما السلام، آینه‌ی تمام‌نمای عفاف و پاک‌ی فاطمه‌ی ثانی است.

او که خود دانش‌آموخته‌ی مکتب علوی و سری از اسرار خاندان نبوی بود، صادق آل محمد ﷺ قبل از تولد، آمدنش را نوید داد. دختری از تبار زهرا علیها السلام و چونان او حامی ولایت و امامت و چون زینب علیها السلام قافله‌سالاری شایسته. اگر فریاد زینب علیها السلام بنی‌امیه را رسوا کرد، فریاد فاطمه‌ی معصومه علیها السلام بنی‌عباس را؛ حرکت سیاسی الهی حضرت از مدینه به سوی



بخش اول

نگاهی بر زندگانی

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام معصومه

انتخاب نام فاطمه برای دختران ائمه‌ی هدی

این کار نشان‌دهنده‌ی عظمت و منزلت بسیار والای حضرت صدیقه‌ی طاهره فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، و برای همه‌ی پیروان و ارادتمندان دارای پیامی روشن و راهگشاست.

در بین خاندان پیامبر، فاطمه نام و واژه‌ای ساده نیست، فاطمه آینه‌ی جمال، پاکی، صداقت، بازتاب باشکوه عفاف و حیای قرآنی، معدن نور رحمانی، در فضایل و محاسن سگاندار سفینه‌ی کمال است.

فاطمه، سرمشق و اسوه‌ی همه‌ی خوبی‌ها و فضیلت‌ها است؛ آن سان که او را باید مادر فضیلت و نجابت نامید. فاطمه، یادآور یک تاریخ پرفراز و نشیب با همه‌ی خاطرات دوران پیامبر صلی الله علیه و آله است. فاطمه، یادآور معراج، بعثت، مکه، غار نورانی حرا و نیز هجرت سرنوشت‌ساز نبوی است. به راستی او نشان‌دهنده‌ی عظمت خداوندی و معجزه‌ای دیگر از معجزات پیامبر رحمت است.

نام فاطمه، در بین خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی خطّ سرخ امامت و ولایت، ایمان و صداقت، ایثار و شهادت، پاکی و قناعت، بردباری و تربیت و در یک کلام: فاطمه، بنده‌ی خالص خدا.

برای اهل بیت علیهم السلام نام فاطمه، یادآور امام حسن و امام حسین علیهم السلام و مکتب ایثار و شهادت است. فاطمه، یعنی مادر زینب و امّ کلثوم، پیام‌آوران صبور حماسه‌ی جاوید کربلا و... و فاطمه یعنی: اسوه‌ی حکومت عدالت‌گستر مهدی موعود علیه السلام و این همه می‌طلبد یاد و نام فاطمه، زنده نگاه داشته شود... و ما به قطره‌ای از دریا اشاره کردیم، و تگه‌ای از آسمان.

گلی از گلشن «فاطمه»

نام شریف آن بانوی باعظمت «فاطمه» است. فرزند امام کاظم علیه السلام. در سال ۱۷۳ ق، در مدینه‌الرسول دیده به جهان گشود. با تولّد آن حضرت، شادی و سرور خانه‌ی امام هفتم را فرا گرفت؛ مولودی که امام صادق علیه السلام سال‌ها قبل آمدنش را بشارت داده بود... نام فاطمه برای مولود تازه به دنیا آمده انتخاب شد و نامگذاری‌اش، شادی خاندان امامت و ولایت را دوچندان ساخت.

چرا فاطمه؟

هر کس با تاریخ اسلام و زندگانی امامان شیعه علیهم السلام اندکی آشنا باشد، برایش روشن می‌شود که چرا بعضی از ائمه‌ی هدی علیهم السلام بیش از یک دختر را به فاطمه نام نهاده‌اند؛ و از آن جمله امام کاظم علیه السلام است.

در دستورهای اسلامی آمده: یکی از حقوق فرزندان این است که پدر و مادر، نامی نیک برای‌شان برگزینند. این حکم اسلامی به برترین وجه توسط امامان و خاندان پاک پیامبر علیهم السلام اجرا گردید.



امام کاظم علیها السلام و انتخاب نام «فاطمه»

هفتمین خورشید آسمان هدایت و امامت که او را با القاب «عبد صالح» و «باب الحوائج الی الله» می‌شناسند، بیش از سایر امامان صاحب فرزند بوده. بنا بر نقل برخی مورخان، امام ۶۰ فرزند داشته و... تقریباً نیمی از آنان دختر بوده‌اند، که امام برای چهار نفر از دختران نام «فاطمه» را برگزیدند: ۱. فاطمه‌ی کبری؛ ۲. فاطمه‌ی وسطی؛ ۳. فاطمه‌ی صغری؛ ۴- فاطمه‌ی آخری. و از تاریخ و قراین روشن آن برمی‌آید که فاطمه‌ی معصومه علیها السلام همان «فاطمه‌ی کبری» و در عظمت و فضایل، در بین دختران و حتی پسران حضرتش جز امام رضا علیها السلام یگانه و ممتاز است.

برگی از یک نوشته

محدث پرتلاش مرحوم شیخ عباس قمی -رضوان الله تعالی علیه- در خلال مباحث مربوط به زندگی دختران امام هفتم می‌نویسد: بر حسب آنچه به ما رسیده، افضل آن‌ها (دختران امام هفتم) سیده‌ی جلیله‌ی مُعظّمه، فاطمه بنت امام موسی علیها السلام است؛ معروف به حضرت معصومه علیها السلام که مزار شریفش در بلده‌ی طیبه‌ی [قم] است... دارای قُبّه‌ی عالیه و ضریح و صحن‌های متعدّد و خدمه‌ی بسیار است.^۱



۱. منتهی الامال، ج ۲، ص ۹ و ۲۶۸.



تربیت شده‌ی مکتب امامت

حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام در خانه‌ی امامت و ولایت رشد یافت. و از وجود سه امام بهره برد. در سخت‌ترین شرایط، با دردها و رنج‌های مردم مدینه آشنا شد. با تمام وجود و از نزدیک شاهد ایشار، رشادت، تلاش مستمرّ علمی، فرهنگی و مجاهدت پدر در راه اسلام بود.

دخت امام کاظم علیها السلام می‌دید چگونه پدرش به خاندان و بازماندگان سادات که به دست خلفای جور شهید شده‌اند، رسیدگی می‌کند.

این دوره از زندگی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام شبیه‌ی دوره کودکی مادرش حضرت زهرا علیها السلام است، که بارها شاهد بود ابو جهل‌ها و ابولهب‌های دوران از نسل بنی‌عبّاس چگونه پیام‌رسانان اسلام را می‌آزارند و....

شاهد صادق رنج‌ها

امامت امام همام موسی بن جعفر علیها السلام در شرایط بسیار سخت و مصادف با حکومت‌هایی جائر بود؛ خلفای ظالمی که بدترین وضع را برای امام، سامان داده بودند. غاصبان حکومت از هر اقدامی که به زعم آن‌ها به ضرر حکومت بود، به ویژه برنامه‌های علمی، فرهنگی و تأسیس مراکز آموزشی برای تربیت شاگردان را، که امام تأسیس فرموده بودند، جلوگیری می‌کردند.

امام کاظم علیها السلام در مدینه کانون توجّه همگان بود و بدین جهت خبرچینان به مرکز خلافت هشدار می‌دادند که لحظه‌ای از ایشان غافل

نباشند. نوشته‌اند: خلیفه‌ی عباسی (مهدی) به امام هفتم می‌گفت: «آیا مرا از خروج خویش، ایمن و آسوده می‌داری؟»^۱.

یکی از شاهدان رنج‌ها و مجاهدت‌های بی‌نظیر امام کاظم علیه السلام، حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام بود.

دوری از پدر

سعایت‌هایی که درباره‌ی امام هفتم علیه السلام نزد هارون می‌شد، وی را بر آن داشت حضرتش را تحت نظر از مدینه به بغداد فرا خواند. بنا بر تاریخ، دستور داد دو کجاوه ترتیب دهند و هر کدام را از یکی از دروازه‌های مدینه بیرون بَرند. این تنها به علت بیم از ارادتمندانی چند نبوده است بلکه او می‌اندیشید امام افراد و گروه‌هایی آماده دارد تا در چنین هنگامی هجوم آورند و امام را باز گردانند... [هارون] چون امام را به بغداد آورد، سال‌ها در زندان‌های مختلف بدون کم‌ترین امکانات نگاه داشت و به آخدی اجازه‌ی ملاقات با امام نمی‌داد...^۲.

مدت زندانی بودن امام کاظم علیه السلام دقیقاً مشخص نشده، اما در صفحه‌های گونه‌گون تاریخ، مدت حبس تا ۱۴ سال نیز نوشته شده است. این زمان طولانی برای خاندان امام علیه السلام بسیار سخت و گران بود.^۳

۱. امام در عینیت جامعه، استاد محمدرضا حکیمی، ص ۵۰.

۲. همان، ۵۰ و ۵۱؛ با اندکی تصرف.

۳. منتهی الامال، بخش زندگانی امام هفتم علیه السلام.

شهادت در غربت

خلفای جور برای تحکیم پایه‌های حکومت خود از هیچ اقدامی فروگذار نمی‌کردند. آن‌ها برای تثبیت حکومت خویش ده‌ها و صدها نفر را پس از زندان به کام مرگ فرستادند. به منظور تأمین سیاست شیطانی مورد اشاره‌ی خلفا، امام کاظم علیه السلام از ذی‌حجه‌ی سال ۱۷۹ زندانی شد و این دوره تا سال ۱۸۳ طول کشید^۱ و سرانجام: امام در غربت در زندان «سندی بن شاهک» یهودی ملعون، مسموم گردید. با شهادت حضرت، غم و اندوه همه‌ی عالم اسلام را فرا گرفت و خبر دردناک شهادت به مدینه و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. در این بین از جمله کسانی که بی‌تردید در غم جانسوز امام کاظم علیه السلام عزادار گردید، فاطمه کبری حضرت معصومه علیها السلام است.

علویان؛ طلایه‌داران ایثار و شهادت

خاندان پاک پیامبر در طول تاریخ در راه آرمان‌های مقدس خود خون‌های فراوانی تقدیم و حبس‌های بسیاری را تحمل کرده‌اند. یکی از ماجراهای غم‌انگیز که حکایت از جنایت‌های بی‌شمار خلفای جور دارد، جریانی است که «حمید بن قحطبه» از جمله امیران هارون برای یکی از نزدیکان خود تعریف و تاریخ، آن را ثبت کرده است. این جریان از رنج علویان و ظلم و قساوت عباسیان به آن‌ها حکایت می‌کند. در این قصه‌ی پُرغصه آمده است: وقتی رشید در توس بوده، حمید بن قحطبه را احضار و

۱. واپسین مرحله‌ی زندانی شدن امام کاظم علیه السلام، از سال ۱۷۹ تا سال ۱۸۳ است.



از فرمان‌برداری او از خلیفه پرسیده است، حمید پاسخ می‌دهد حاضر است هر چه امر کند انجام دهد. وقتی رشید از اخلاص و نیز توان او بر انجام فرمان‌هایش مطمئن شد، به خادمش دستور داد شمشیری در اختیارش بگذارد و او را به اتاقی دربسته و بزرگ که در وسط آن چاهی قرار داشت برد. در داخل این اتاق، سه اتاق دربسته‌ی دیگر بود. خادم در یکی از اتاق‌ها را گشود و حمید ناگهان با بیست نفر از جوانان و کهنسالان علوی (ذریه‌ی علی بن ابی‌طالب علیه السلام و فاطمه دخت پیامبر خدا علیها السلام) مواجه شد که با زنجیر بسته شده بودند. خادم از حمید خواست آن‌ها را بکشد و داخل چاه بیندازد. حمید فرمان را انجام داد. سپس اتاق دوم را باز کرد و با همین تعداد از علویان روبه‌رو شد و دستور قتل آن‌ها را هم صادر کرد. سپس اتاق سوم و...

این ماجرای فاجعه‌آمیز بسان رازی در دل سلول‌های زندان باقی ماند، تا وقتی که حمید پس از این که شبح این جنایت او را آرام نگذاشت و... بعد از این که احساس کرد چهره‌ی انسانی‌اش مسخ شده... این راز را فاش ساخت.

دوستش «عبیدالله بزّاز نیشابوری» که از سفری باز می‌گشت، در ماه رمضان به منزل او رفت و دید حمید بن قحطبه برای خوردن ناهار آماده می‌شود. بعد از لحظاتی دستور داد غذا آورند و دوستش را نیز به خوردن دعوت کرد. عبیدالله عذر خواست... و افزود شاید امیر عذر و مجوزی شرعی برای روزه نگرفتن دارد... حمید پاسخ داد: «من مریض نیستم و عذری ندارم». سپس اشک از چشمانش جاری شد و این ماجرای



جنایت‌آمیز و دردناک را تعریف کرد... و گفت: به کدام آمرزش می‌توانم امید ببندم!...^۱

در پرتو خورشید هشتم

پس از موسی بن جعفر علیه السلام، امامت امت اسلام با امام رضا علیه السلام است. هر چند اشک حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام در غم شهادت غریبانه‌ی پدر جاری است، به وجود برادر و امام خویش حضرت رضا علیه السلام خوشدل و دلبسته است و اکنون خود را پیرو و سرباز امام هشتم می‌داند. او به واسطه‌ی تربیت در خاندان نور چون زینب کبری علیها السلام تصمیم دارد در رکاب امام عشق و عرفان تا پای جان بایستد.

گر چه خبر شهادت امام کاظم علیه السلام مدینه را به شدت آزرده و فسرده، اعلام امامت فرزندش نوعی خشنودی و شور و حال در شهر پدید آورده است و گروه گروه برای ابراز محبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و بیعت سپیده‌ی هشتم راهی خانه‌ی امام شده‌اند. دستگاه جور می‌پنداشت با به شهادت رساندن امام هفتم می‌تواند با خاطری آسوده همچنان حکمرانی کند، ولی اکنون با مانع بزرگ دیگری روبه‌رو شده است و... و باید گفت این تدبیر

الهی است که «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»^۲.

۱. زندگانی چهارده معصوم، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۲، ص ۲۰ و ۸۱۹؛ با اندکی

تلخیص و تصرّف.

۲. آنعام/ ۱۲۴.



تکرار موضع امامت

بعد از شهادت امام هفتم علیهم السلام، ۲۰ سال امامت بر عهده‌ی امام رضا علیه السلام است. امام در این سال‌ها با سه تن از خلفای جور هم‌روزگار: ۱۰ سال با هارون الرشید؛ ۵ سال با امین و ۵ سال آخر با مأمون عباسی. مأمون هر چند گاهی به پیامبر و خاندان حضرت اظهار علاقه می‌کرد و أحياناً ابراز عقیده‌ی تشیع، دائماً به فکر چاره‌ای بود تا بتواند امام رضا علیه السلام را که مانعی بزرگ بر سر راه خلیفه بود از میان بردارد.

این دوره از تاریخ بسیار آموزنده و عبرت‌انگیز است؛ هر چند مأمون برای تحکیم پایه‌ی قدرت خویش به یک تصفیه حساب بزرگ در عالم اسلام دست زد تا جایی که برادر خویش را با توطئه‌ای از میان برداشت و سر او را برای عبرت دیگران در صحن بارگاه خویش بر دار کرد، اما با این همه نتوانست بر همه‌ی ممالک اسلامی چنان که باید، چیره شود. در آن روز جهان اسلام از نظرگاه قدرت ظاهری و زر و زور متوجه مرو و پایتخت خلافت مأمونی بود؛ اما از نظر مواریت دینی، حق‌گویی و ایدئولوژی اسلامی، هویت اصلی و رهبری معنوی، دل‌ها متوجه مدینه بود. یعنی شهری که فرزند پیامبر، پیشوای حق و رهبر موحدان در آن می‌زیست. این بود که مأمون مجبور شد برای این امر اساسی و بزرگ، چاره‌ای اساسی و بزرگ بیندیشد.^۱

۱. زندگانی چهارده معصوم، چاپ سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۲، ص ۸۱۹.



خلیفه‌ی جائر عباسی چنان در مقابل عظمت معنوی و پرتأثیر امام بیچاره می‌شود که مجبور است قدرتمندترین مخالف خود را به خانه‌ی خویش بخواند تا از میزان تأثیر حضور او در جامعه بکاهد.

رفتار خلفا با امام علیه السلام

هارون و اطرافیان بسیار کوشیدند شهادت امام هفتم علیه السلام را مرگی طبیعی جلوه دهند. در واقع آنان سعی می‌کردند به مردم بقبولانند امام مسموم نشده است؛ هر چند نوع عملکرد دستگاه خلافت در گذشته و اصرار آن برای همگان روشن ساخته بود که مسؤولیت شهادت حضرت بر عهده‌ی حکومت است. پس از شهادت امام هفتم، نگرانی شدیدی برای هارون پدید آمده است. او از عواقب شهادت به شدت بیمناک است و از بازتاب افکار عمومی احساس خطر می‌کند. خلیفه سعی دارد شهادت امام هفتم علیه السلام را به «سندی بن شاهک»^۱ نسبت دهد و خویش را تبرئه کند، اما همه‌ی جامعه به این نکته توجه دارند که سندی بن شاهک فقط مزدور و نوکری از نوکران خلیفه است. چه اندازه این بخش از تاریخ به شهادت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌مانست که یزید علیه‌اللعنه می‌کوشید مسؤولیت حادثه‌ی خونین کربلا را متوجه عبیدالله سازد و وی نیز سعی در انحراف افکار عمومی داشت و....

سرانجام در این دوره فضای نسبتاً آزاد و آرامی برای امام رضا علیه السلام پدید آمد. امام علیه السلام در زادبوم خویش (مدینه) راه ائمه‌ی هدی علیهم السلام را

۱. سندی بن شاهک، از مردان شقی و جلادان بی‌رحم روزگار در دوران حکومت خلفای عباسی

است. او قاتل و زندانبان امام کاظم علیه السلام می‌باشد...

۲. سیره‌ی پیشوایان، ۴۶۸؛ با اندکی تصرف.



پی‌گرفت، ده‌ها شاگرد در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی تربیت کرد. از مزاحمت‌های دستگاه خلافت در این دوره بسیار کاسته شده بود.

امام هشتم در عصر امین و مأمون

پس از درگذشت هارون در سال ۱۹۳ هجری در توس، دو برادر بر سر کرسی خلافت به رقابت شدید پرداختند، هر چند مردم بغداد با امین بیعت کردند؛ چون هارون او را ولی‌عهد اول خویش معرفی کرده بود. امین تصمیم داشت مأمون را به طور کلی خلع ید نماید و ولی‌عهدی او را که هارون به عنوان دومین ولی‌عهد معین نموده، نادیده بگیرد.

این قدرت‌طلبی منجر به لشکرکشی شد و سرانجام در سال ۱۹۸ یعنی ۵ سال پس از درگذشت پدرش قربانی قدرت‌طلبی خود و مأمون گردید. پس از کشته شدن امین -با وصفی که از آن گذشت- کلیه‌ی اختیارهای کشور پهناور اسلامی در دست مأمون قرار گرفت. در طی سال‌های ۱۹۳ تا ۱۹۸ که کشمکش بر سر تخت قدرت پدید آمده است امام رضا علیه السلام از آزادی نسبی چون ابتدای حکومت هارونی برخوردار است. و این فرصت خوبی بود برای امام هشتم علیه السلام که فرهنگ اسلامی را در جامعه گسترش دهد. مأمون طی این پنج سال و مدت کمی پس از آن متعرض امام علیه السلام نشد. نه تنها امام در این دوره مورد آزار قرار نگرفت بلکه علویان دیگر نیز ایامی را با آسایش و آرامش گذراندند.

مأمون؛ گذشته و حال

در حالات مأمون نوشته‌اند: برعکس برادرش امین، در زندگی آسایش و رفاه نداشت. او کنیززاده بود و می‌گویند: مادرش زشت‌ترین و کثیف‌ترین کنیز آشپزخانه‌ی هارون بود. مأمون یتیم بزرگ شده بود و از اصالت



خانوادگی بهره‌ای نداشت و به همین دلیل از آینده‌ی خویش مطمئن نبود و می‌کوشید جایگاه خود را بین خانواده‌ی عباسیان محکم سازد و...^۱

مأمون که همراه پدر خویش به مرو و خراسان آورده شده بود با افراد زیرک چون: فضل بن سهل آشنا شد. او با بهره‌گیری از نظرهای فضل کوشید از رفتارهای سبک و زننده‌ی امین بپرهیزد و تلاش کرد فنون و علوم مختلفی را فرا گیرد و... به حدی تلاش کرد که می‌گفتند: مأمون در بین عباسیان دانشمند است. اکنون این شخص به قدرت رسیده و در تحکیم پایه‌های حکومت خویش حتی از قتل برادر نیز چشم‌پوشیده است!.

تغییر سیاست و آغاز سختگیری‌ها

پس از این که مأمون بر سریر سلطنت نشست و به عقیده‌ی خویش پایه‌ی حکومتش با قتل امین محکم شد، کتاب زندگی امام رضا علیه السلام ورق خورد...

هر چند خلفای جور (بنی‌امیه و بنی‌عباس) هیچ‌گاه از خاندان امام علی علیه السلام به طور کلی غافل نبودند، در بعضی دوره‌ها به واسطه‌ی مشکلات داخلی و خانوادگی، ائمه از تعرض آنان در امان بودند. آن‌ها به‌خوبی

۱. درباره‌ی شخصیت و مذهب مأمون در کتاب‌های تاریخ مطالب متنوع و مختلفی آمده است.

حتی بعضی بر این عقیده‌اند که او تنها اظهار و تظاهر تشیع نمی‌کرد، بلکه شیعه بود و از نوع بحث‌های او با عالمان این مطلب را استنباط کرده‌اند، هر چند عملکرد مأمون خلاف این مسأله را ثابت می‌کند. کسی که حق مسلم اهل بیت علیهم السلام را غصب کرده و رفتاری خلاف درباره‌ی امام رضا علیه السلام از خود نشان می‌دهد و سرانجام با سیاست شیطانی به زهر جفا امام هشتم را به شهادت می‌رساند چگونه می‌تواند مدعی شیعه بودن باشد!؟



می دانستند با غضب خلافت، فقط عهده‌دار حکومت بر مرزهای خاکی‌اند، و حاکمان دل‌ها و جان‌ها فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. و به خوبی دریافته بودند مردم نیز حکومت را حق مسلم فرزندان پیامبر و علی علیه السلام می‌دانند. برای مسأله‌ی مورد اشاره همواره علویان شکنجه و آزار می‌شدند و چه بسیار از آنان که در غربت و گمنامی حبس‌ها کشیده، یا شربت شهادت نوشیدند.^۱

مأمون و عمل منافقانه

به عقیده‌ی برخی مورخان، چون گردانندگان دستگاه خلافت مأمونی، ایرانی بوده‌اند و به آل پیامبر و فرزندان علی علیه السلام علاقه و محبت فراوان داشته‌اند، لذا مأمون نیز آبیاناً اظهار علاقه به تشیع می‌نمود و شاید علت زندانی نکردن امام رضا علیه السلام همین ترس از اطرافیان و شورش آنان بوده است.

هر چند مأمون جرأت نکرد امام هشتم علیه السلام را زندانی نماید، با سیاست مزورانه‌ی دیگر کوشید حضرتش را که به عنوان مانعی جدی بر سر راهش بود بردارد. با این سیاست تلاش کرد در درجه‌ی اول امام را از مدینه دور گرداند، یعنی کانون جوشش معارف اسلامی را از وجود امام علیه السلام تهی سازد. دیگر این که قصد داشت با آوردن امام علیه السلام به مرو توجه ایرانیان از جمله: سادات و علویان را به حکومت جلب کند و....

۱. برای نمونه خوانندگان گرامی! بار دیگر داستان حمید بن قحطبه را مرور کنید.



مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دام ظلّه در این باره گفتاری دقیق دارند، که می‌خوانیم:

هنگامی که حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پس از سال‌ها در زندان هارون مسموم و شهید شد، در قلمرو وسیع سلطنت عباسی اختناقی کامل حکمفرما بود. در آن فضای گرفته که به گفته‌ی یکی از یاران امام علی بن موسی علیه السلام: «از شمشیر هارون خون می‌چکید» بزرگ‌ترین هنر امام معصوم و بزرگوار ما آن بود که توانست درخت تشیع را از گزند طوفان حادثه به سلامت بدارد و از پراکندگی و دلسردی یاران پدر بزرگوارش مانع شود و با شیوه‌ی تقیّه‌آمیز و شگفت‌آوری جان خود را که محور و روح جمعیت شیعیان بود حفظ کرد و در دوران قدرت مقتدرترین خلفای بنی‌عباس و در دوران استقرار و ثبات کامل آن رژیم مبارزات عمیق امامت را ادامه داد.^۱

برای این ویژگی‌های ممتاز بود که امام رضا علیه السلام فرا خوانده شد و این سیاست مأمونی برای حل مشکلات علویان و قیام‌ها و مبارزاتی بود که برضد خلفا صورت می‌گرفت. و شاید مأمون آنچه در سر پرورده بود اشتباه نمی‌کرد. تشخیص او این بود که آمدن امام رضا علیه السلام به مرو راه چاره است و لذا با پیشنهاد ولی‌عهدی می‌خواست ابتکار عمل را به دست گیرد.

۱. پیام مقام معظم رهبری مد ظلّه به نخستین کنگره‌ی جهانی امام رضا علیه السلام ۱۳۶۳/۵/۱۸.



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مد ظله در این باره می‌نویسند:

«در این حادثه، امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام در برابر یک تجربه‌ی تاریخی عظیم قرار گرفت و [او] در معرض یک نبرد پنهان سیاسی که پیروزی یا ناکامی آن می‌توانست سرنوشت تشیع را رقم بزند، واقع شد.»^۱

در این نبرد، مأمون با همه‌ی هشیاری و برنامه‌ریزی‌هایش آن‌هم برای ریشه‌کن ساختن تشیع، به هدف خود نرسید. امام هشتم با تدبیری الهی در این میدان نبرد سخت سیاسی، مأمون را به طور کامل شکست داد و تشیع نه‌تنها ضعیف نشد، بلکه در سایه‌ی ولایت‌عهدی، برکات بسیاری نصیب جامعه‌ی شیعه گردید.^۲

وداع با مدینه؛ شهر پیامبر

امام رضا علیه السلام به راحتی نپذیرفتند از کانون و پایگاه نشر اسلام یعنی مدینه خارج شوند. اما مأمون با دعوتی خودسرانه، امام را به مقر حکومت خود فرا خواند و این اجبار و تهدید، امام رضا علیه السلام را به خروج از مدینه مجبور ساخت. اکنون دشمن درجه‌ی یک خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با سیاستی زیرکانه و در ظاهر با اظهار محبت، امام را فرا خوانده است؛ باید تدبیری اندیشید تا بر همگان روشن شود که این مسافرت به میل و رضای امام علیه السلام صورت نمی‌گیرد.

۱. همان.

۲. همان.



حضرتش هنگام خروج از مدینه خاندان خود را گرد آورد و از آنان خواست برای او گریسته، اشک بریزند. و فرمود: من دیگر به میان خانواده‌ام باز نخواهم گشت! آن‌گاه وارد مسجدالنبی شد و بارها با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وداع کرد. امام رضا علیه السلام در جواب شخصی که به حضرت «سفر به خیر» گفت، فرمود: مرا خوب بنگر، من از کنار جدّم دور می‌شوم؛ در غربت جان می‌سپارم و کنار هارون دفن می‌شوم.^۱

نوع وداع و کلام امام رضا علیه السلام قبل از خروج از مدینه برای شنوندگان این سؤال را به وجود می‌آورد که: چرا امام هشتم علیه السلام دستور گریه می‌دهد؟ چرا با قبر پیامبر چنین وداع می‌کند و چرا از مرگ و خاک‌سپاری خویش کنار هارون خبر می‌دهد؟ با این عمل امام، در واقع بازنده‌ی اصلی این میدان مأمون بود نه امام رضا علیه السلام. و بدین‌سان انقلابی در حال شکل‌گیری بود و از مسیری که امام علیه السلام مردم را به آن سوی راهنمایی می‌کرد، دل‌ها متوجه یک حرکت عاشورایی شدند.

عمده‌ترین هدف مأمون

در این‌که چرا مأمون تصمیم گرفت امام رضا علیه السلام را از مدینه فرا خواند، در کتاب‌های تاریخی بحث‌هایی گسترده انجام پذیرفته و محورهای آن نیز قابل بررسی و دقت فراوان است؛ زیرا از لابه‌لای تاریخ به‌دست می‌آید که نقشه‌ی مأمون و اهداف پشت پرده‌ی آن بسیار مهم بوده و این ابتکار به گونه‌ای طراحی شده بود که در صورت نتیجه‌دهی، ریشه‌کن ساختن تشیع مقصود و حاصل آن بوده است.

۱. سیره‌ی پیشوایان، ۴۷۷.



در این بخش نیز مقام معظم رهبری، تحلیلی نغز و شنیدنی دارند: مأمون از دعوت امام هشتم به خراسان چند مقصود عمده را تعقیب می‌کرد:

اولین و مهم‌ترین آن‌ها، تبدیل صحنه‌ی مبارزات حادثه انقلابی شیعیان به عرصه‌ی فعالیت سیاسی آرام و بی‌خطر بود... شیعیان در پوشش تقیّه، مبارزاتی خستگی‌ناپذیر و تمام‌نشدنی داشتند. این مبارزات که با دو ویژگی همراه بود، تأثیر توصیف [وصف] ناپذیری در برهم زدن بساط خلافت داشت، آن دو ویژگی: یکی «مظلومیت» بود و دیگری «قداست» شیعیان با اتکا به این دو عامل نفوذ، اندیشه‌ی شیعی را که همان تفسیر و تبیین اسلام از دیدگاه ائمه‌ی اهل‌بیت است، به زوایای دل و ذهن مخاطبان خود می‌رساندند. و هر کسی را که اندک آماذگی داشت، به آن طرز فکر متمایل، یا مؤمن می‌ساختند. و چنین بود که دایره‌ی تشیع، روز به روز در دنیای اسلام گسترش می‌یافت و همان مظلومیت و قداست بود که با پشتوانه‌ی تفکر شیعی این جا و آن جا در همه‌ی دوران‌ها قیام‌های مسلحانه و حرکات شورشگرانه را بر ضد دستگاه‌های خلافت سازماندهی می‌کرد.

مأمون می‌خواست یک‌باره آن خفا و استتار را از این جمع مبارز بگیرد و امام را از میدان مبارزه‌ی انقلابی به میدان سیاست بکشاند و بدین‌وسیله کارآیی نهضت تشیع را که بر اثر همان استتار و اختفا روزبه‌روز افزایش یافته بود، به صفر برساند. با این کار مأمون، آن دو ویژگی مؤثر و نافذ را نیز از گروه علویان می‌گرفت؛ زیرا جمعی که رهبرشان فرد ممتاز دستگاه خلافت و



ولی‌عهد پادشاه مطلق‌العنان وقت و متصرف در امور کشور است، نه مظلوم است و نه آن‌چنان مقدّس.

این تدبیر می‌توانست فکر شیعی را هم در ردیف بقیه‌ی عقاید و افکاری که در جامعه طرفدارانی داشت قرار دهد و آن را از حدّ یک تفکر مخالف دستگاه که اگر چه از نظر دستگاه‌ها ممنوع و مبعوض است، از نظر مردم به‌خصوص ضعیفان پرجاذبه و استفهام‌برانگیز است، خارج شود.

دوم: تخطئه‌ی مدّعی تشیع مبنی بر غاصبانه بودن خلافت‌های اموی و عباسی و مشروعیت دادن به این خلافت‌ها بود. مأمون با این کار مزورانه به همه‌ی شیعیان ثابت می‌کرد ادّعی غاصبانه و نامشروع بودن خلافت‌های مسلط که همواره جز اصول اعتقادی شیعه به حساب می‌رفته، سخنی بی‌پایه و ناشی از ضعف و عقده‌های حقارت بوده است؛ چه اگر خلافت‌های دیگران نامشروع و جابرانه بود، خلافت مأمون نیز که جانشین آن‌هاست می‌باید نامشروع و غاصبانه باشد و چون علی بن موسی الرضا علیه السلام با ورود در این دستگاه و قبول جانشینی مأمون حکومتش را قانونی و مشروع دانسته، پس باید خلافت بقیه‌ی خلفا هم مشروعیت داشته باشند و این، نقض همه‌ی ادّعاهای شیعیان است. با این کار نه فقط مأمون از علی بن موسی الرضا علیه السلام بر مشروعیت حکومت خود و گذشتگانش اعتراف می‌گرفت، بلکه یکی از ارکان اعتقادی تشیع را که همان ظالمانه بودن پایه‌ی حکومت‌های قبلی است نیز در هم می‌کوبید.



علاوه بر این، ادعای دیگر شیعیان مبنی بر زهد و پارسایی و بی‌اعتنایی ائمه علیهم السلام به دنیا نیز با این کار نقض و چنین وانمود می‌شد که آن حضرات فقط در صورت دسترسی نداشتن به دنیا به آن زهد می‌ورزیدند و اکنون که درهای بهشت دنیا بر آنان باز شد، به سوی شتافتند و چونان دیگران خود را از آن متنعم کردند.

سوم: مأمون با این کار، امام را که همواره یک کانون معارضه و مبارزه بود، در کنترل دستگاه‌های خویش قرار می‌داد و به جز خود آن حضرت، همه‌ی سران و گردنکشان و سلحشوران علوی را نیز در سیطره‌ی خود درمی‌آورد و این نوعی کامیابی بود که هرگز هیچ‌یک از اسلاف مأمون، چه بنی‌امیه و چه بنی‌عباس، بر آن دست نیافته بودند.

چهارم: امام را که یک عنصر مردمی و قبله‌ی امیدها و مرجع سؤال‌ها و شکوها بود، در محاصره‌ی مأموران حکومت قرار می‌داد و رفته رفته رنگ مردمی بودن را از او می‌زدود و میان او و مردمان و سپس بین وی و عواطف و محبت‌های مردم فاصله می‌افکند.

پنجم: با این کار، برای خود وجهه و حیثیتی معنوی کسب می‌کرد. طبیعی بود که در دنیای آن روز همه او را بر این که فرزندی از پیغمبر و شخصیتی مقدس و معنوی را به ولی‌عهدی خود برگزیده و برادران و فرزندان خود را از این امتیاز محروم ساخته، بستايند و همیشه چنین است که نزدیکی دینداران و دنیاطلبان، از آبروی دینداران می‌کاهد و بر آبروی دنیاطلبان می‌افزاید.



ششم: در پندار مأمون، امام با این کار به یک توجیه‌گر دستگاه خلافت بدل می‌گشت. بدیهی است شخصی در حدّ علمی و تقوایی امام با آن حیثیت و حرمت بی‌نظیری که وی به عنوان فرزند پیامبر در نظرگاه همگان داشت، اگر نقش توجیه حوادث را در دستگاه حکومت برعهده می‌گرفت، هیچ نغمه‌ی مخالفی نمی‌توانست خدشه‌ای بر حیثیت آن دستگاه وارد سازد. این خود در حکم حصار مَنعی بود که می‌توانست همه‌ی خطاها و زشتی‌های دستگاه خلافت را از چشم‌ها پوشیده بدارد.

به جز این‌ها، هدف‌هایی دیگر نیز برای مأمون متصور بود. چنان که مشاهده می‌شود این تدبیر به قدری پیچیده و عمیق است که یقیناً هیچ کس جز مأمون نمی‌توانست آن را به خوبی هدایت کند و بدین جهت بود که دوستان و نزدیکان وی از ابعاد و جوانب آن بی‌خبر بودند. از برخی گزارش‌های تاریخی چنین برمی‌آید که: «حتی «فضل بن سهل» وزیر و فرمانده کل و مقرب‌ترین فرد دستگاه خلافت نیز از حقیقت و محتوای این سیاست، آگاه نبوده است. مأمون حتی برای این‌که هیچ‌گونه ضربه‌ای بر هدف‌های وی از این حرکت پیچیده وارد نیاید، داستان‌هایی جعلی برای علت و انگیزه‌ی این اقدام می‌ساخت و به این و آن می‌گفت.

حقاً باید گفت سیاست مأمون پختگی و عمق بی‌نظیری داشت، اما آن سوی دیگر این صحنه‌ی نبرد، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است و همین است که به رغم زیرکی شیطنت‌آمیز مأمون، تدبیر پخته و همه‌جانبه او را به حرکتی بی‌اثر و بازیچه‌ای



مسیر کاروان و ورود به مرکز خلافت

مأمون مصمم بود مسیر حرکت امام علیه السلام به گونه‌ای انتخاب شود که در مسیر، کاروان به شهرهایی که مردمان آن‌ها به پیامبر و خاندان پاکش علاقه‌مندند، نرسد. به همین دلیل کاروان از بصره، اهواز و فارس عبور داده شد. هر چند برخی مورخان معتقدند: حضرت امام رضا علیه السلام به شهر قم که یکی از مراکز مهم و محل اجتماع شیعیان بوده است، آمده‌اند.

نویسنده‌ی **تاریخ مذهبی قم** بر این عقیده است که امام هشتم علیه السلام هنگام رفتن به مرو، به قم آمده و ادله‌ای نیز آورده است.^۱

به هر حال کاروان قبل از ورود به «مرو» مورد استقبال مأمون و فراوانی از امیران قرار گرفت و پس از چند روز استراحت، مأمون زمینه را برای طرح نقشه‌ی خود و مسأله‌ی ولایت‌عهدی مناسب دید. پیشنهاد مأمون به شدت از سوی امام علیه السلام رد شد. فضل بن سهل می‌گوید: «خلافت را هیچ‌گاه چون آن روز بی‌ارزش و خوار ندیدم».^۲

در نهایت مأمون تصمیم گرفت این بار نیز از راه تهدید وارد شود و امام را مجبور به قبول ولایت‌عهدی سازد. امام نیز با شرایطی ویژه پذیرفت، که در عمل، نقشه‌ی مأمون نقش بر آب شد و هرگز این ولایت‌عهدی به انجام خود نرسید. طرح مأمون این بود که از قداست و وجهه‌ی معنوی امام بکاهد، اما پاسخ امام و نوع عملکرد حضرت، مأمون را خلع سلاح کرد و صادق نبودن نیت او را بیش‌تر نمایان ساخت و با شرایطی که امام مقرر

کودکانه بدل می‌کند، مأمون با قبول آن همه زحمت و با وجود سرمایه‌گذاری عظیمی که در این راه کرد، نه تنها از این عمل طرفی برنبست، بلکه سیاست وی به سیاستی بر ضد او بدل شد. تیری که با آن، اعتبار و حیثیت و مدعاهای امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را هدف گرفته بود، خود او را آماج قرار داد، چندان که بعد از گذشت مدتی کوتاه ناگزیر شد همه‌ی تدابیر پیشین خود را نادیده شمرده، سرانجام همان شیوه‌ای را در برابر امام علیه السلام پیشه کند که همه‌ی گذشتگان در پیش گرفته بودند؛ یعنی «قتل».

و مأمون که در آرزوی چهره‌ی قداست‌مآب خلیفه‌ای موجه و مقدس و خردمند، این همه تلاش کرده بود سرانجام در همان مزبله‌ای که همه‌ی خلفای پیش از او در آن سقوط کرده بودند یعنی فساد و فحشا و عیش و عشرت توأم با ظلم و کبر فرو غلتید. دریده شدن پرده ریای مأمون را در زندگی پانزده ساله‌اش پس از حادثه‌ی ولی‌عهدی در ده‌ها نمونه می‌توان مشاهده کرد که از جمله‌ی آن، به خدمت گرفتن قاضی‌القضاتی فاسق و فاجر و عیاشی همچون: «یحیی بن اکثم»^۱ و همنشینی با عموی خواننده و خنیاگرش «ابراهیم بن مهدی» و آراستن بساط عیش و نوش و پرده‌داری در دارالخلافتی او در بغداد است.^۲

۱. یحیی یکی از دانشمندان نامدار زمان مأمون، خلیفه عباسی بود که شهرت علمی او در رشته‌های گوناگون علوم آن روز زبان‌زد خاص و عام بود.

۲. پیام مقام معظم رهبری دام ظلّه به نخستین کنگره‌ی جهانی امام رضا علیه السلام.

۱. تاریخ مذهبی قم، ۸۲ - ۸۵.

۲. سیره‌ی پیشوایان، ۴۷۸.

فرمودند، به طور کلی وجاهت و مشروعیت خلافت مأمون و خلفای پیش از او بیش‌تر از همیشه مورد سؤال و تردید قرار گرفت.

حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام در فراق امام

دستگاه خلافت با سیاست زور، تهدید و ارباب توانسته بود امام هشتم را از مدینه جدا سازد. با این تبعید، این نگرانی برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وجود داشت که: وضعیت امام رضا علیه السلام در مرو چگونه خواهد بود؟ با این‌که در ابتدای امر به امام پیشنهاد شده بود هر کس را که می‌خواهد همراه خود ببرد، امام حتی از بردن فرزند و الامقامش امام جواد علیه السلام نیز خودداری کردند و....

در این‌که آیا پس از ورود امام به مرو گزارش‌هایی به مدینه می‌رسیده است یا خیر، در تاریخ به صراحت مطلبی نرسیده، ولی مسلم است با توجه به موقعیت حساس مدینه، خبررسانان درباره‌ی اتفاقاتی که در مرکز خلافت می‌افتاده است ساکت نبوده‌اند.

سؤال قابل طرح این‌که: خاندان امام علیه السلام و در بین ایشان حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام که به شدت نگران حال امام رضا بودند، آیا از وضعیت امام مطلع می‌شده‌اند یا یکی از علل حرکت و هجرت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام و گروهی از خاندان پیامبر، بی‌خبری آنان از حال امام رضا بوده است؟

در این قسمت و قبل از بحث هجرت به پاره‌ای از فضایل بانوی کرامت، حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام اشاره می‌گردد.

آگاهی و شناخت بیش‌تر از ابعاد شخصیت آن حضرت می‌تواند در شناسایی جوانب این هجرت مهم مؤثر باشد.



بخش دوم

برخی فضایل

حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام



فضیلت سوم: حضرتش چنان وجودی پربرکت و با عظمت دارد که قبل از تولدش امام صادق علیه السلام آمدنش به قم را مژده داده است. بی تردید مقام و جلالت قدر آن حضرت که موجب خیر و برکت برای آینده‌ی اسلام است باعث چنین بشارتی بوده و این فضیلت در بین امامزادگان، مختص حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام است. به گفته‌ی مورخان: روایت امام صادق علیه السلام زمانی صادر شد که امام هفتم هنوز متولد نشده بود.^۱

فضیلت چهارم: مقام علمی از جمله فضایل قابل دقت و تأمل آن بزرگوار است که او شاگرد مکتب امامت بوده است. آن بانوی با کرامت همچون عمه‌اش زینب علیها السلام امانتدار حجت خدا شد و به مقام محدثه و عالمه بودن رسید. حضرت جزء راویان احادیث معصومین علیهم السلام است.^۲ در فرهنگ اسلامی ما جایگاه راویان و محدثان علوم آل محمد صلی الله علیه و آله جایگاهی است دارای حرمت و نشان‌دهنده‌ی مرتبه‌ی علم و آشنایی راوی با روایات اهل بیت علیهم السلام.

فضیلت پنجم: در بین بانوان با عظمت در عالم اسلام و امامزادگان لازم‌التعظیم بعد از وجود مقدس و یگانه‌ی سیده‌ی زنان عالم حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام فاطمه‌ی معصومه علیها السلام تنها بانویی است که امام معصوم علیه السلام برای او زیارتنامه صادر کرده است. زیارتنامه‌ی حضرت را مرحوم علامه مجلسی در کتاب گران‌بهای *بحار الانوار* نقل کرده‌اند.^۳

۱. روایات مربوط به فضایل قم نیز در فصل‌های آینده خواهد آمد.

۲. در این باره نک: «مسند حضرت فاطمه‌ی معصومه سلام الله علیها».

۳. *بحار الانوار*، ج ۱۰۲، ص ۲۶۶.

فضایل و مناقب آن بانوی مکرمه فراوان، و در روایات بسیاری از ائمه‌ی هدی علیهم السلام وارد شده. اصولاً به دلیل همین فضایل معنوی و کمالات علمی و عملی است که نصیب عارفان به حق آن بزرگوار و زیارت‌کنندگان او پاداشی چون بهشت خواهد بود.^۱

فضیلت اول: در زیارتنامه‌ی حضرت وارد شده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ فَاطِمَةَ وَ

خَدِيجَةَ وَ...» حضرت؛ فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است، پس فضیلت اول، از نظر نسب است و شاید جمله‌ی «السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ» علاوه بر دلالت بر فرزند نسبی بودن حضرت، این نکته را بیان می‌کند که حضرتش فرزند بیت وحی و رسالت و نمونه‌ای است از فضایل و کمالات معنوی خاندان پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله.

فضیلت دوم: مقام پاکی و طهارت است که حضرت به واسطه‌ی فضایل نفسانی و عبودیت به آن دست یافته؛ همان مقام تقوا و معنویتی که حضرت را تالی تلو معصوم علیه السلام قرار داده و آن بزرگوار را امروز با لقب «معصومه» می‌شناسند؛ لقبی که از نام مبارک حضرت نیز شهرتی بیش‌تر یافته است.

۱. *بحار الانوار*، ج ۶۰، ص ۲۱۶.



زیارتنامه مضامینی بسیار بلند و عالی دارد که سرآغاز آن درس توحید و بندگی است. بی‌تردید مقدمه‌ی این زیارت، پاکی روح و قلب و دور شدن از آلودگی‌های مختلف فکری، علمی، عملی و اخلاقی است. زائر مسلمان وقتی می‌تواند از سفر معنوی زیارت توشه‌ای برگیرد که جان و خود را از آلودگی‌ها پاک و با آن ارواح نورانی هماهنگ ساخته یا به آنان نزدیک شود، صفحه‌ی دل را چون آینه صاف گرداند تا نور وجود آن واسطه‌های فیض، در وجودش تابیدن گیرد.

فضیلت ششم: حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام همچون مادر بزرگوارش حضرت زهرا علیها السلام صاحب لقب‌هایی مختلف است؛ القابی که هر کدام به پاره‌ای از فضایل، صفات عالی، جلالت قدر و مرتبه‌ی والای آن بانوی آسمانی اشاره دارد. اهمیت القاب به این جهت است که از زبان امامان معصوم علیهم السلام صادر شده است.^۱ القابی چون: «حمیده»، «تقیه»، «زکّیه» و....

فضیلت هفتم: دخت گرامی حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که یادگار صاحبان آیه‌ی تطهیر^۲ است، به مقامی از بندگی و آبرومندی در درگاه الهی رسیده، که می‌تواند دیگران را شفاعت کند.

۱. علاوه بر زیارتنامه‌ای که در بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۵-۲۶۶ آورده شده است، نک: انوارالمشعشعین، ج ۱، ص ۴۹۳، چاپ کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه که حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام با القابی فراوان معرفی شده است.

۲. احزاب، ۳۳: «**أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**»؛ این آیه‌ی شریفه درباره پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام نازل شده است و به مقام عظیم عصمت ایشان دلالت



در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده که:
 «با شفاعت او [حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام] همه‌ی شیعیان ما وارد بهشت می‌گردند.»^۱

و در زیارتنامه‌ی حضرت نیز می‌خوانیم:

«**يَا فَاطِمَةَ اِشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ...**».

و گستردگی دامنه‌ی شفاعت حضرت، نشان‌دهنده‌ی عظمت این «ولّیة‌الله» و حبیبه‌ی خداوند عالم است. خدایا! ما را جزء شیعیان پاک و صادق آل پیامبر مقرر فرما.

فضیلت هشتم: در روایاتی بسیار زیارت حضرت مورد تأکید قرار گرفته است. علامه مجلسی -رضوان الله تعالی علیه- بخشی از احادیث مربوط به زیارت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام را از کتاب **تاریخ قم** نقل کرده است.^۲

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«کسی که او (فاطمه‌ی معصومه علیها السلام) را زیارت کند در حالی که به حقّ

وی آگاهی و معرفت داشته باشد، بهشت پاداش او خواهد بود.».



درد. با عنایت به این که درباره پاکی و طهارت اهل‌بیت علیهم السلام از آلودگی‌های عقیدتی، اخلاقی و عملی نازل گردید، آیه «تطهیر» نام گرفته است. نک: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۹۲ ذیل آیه.

۱. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۲۸.

۲. همان، ج ۱۰۲، ص ۳۷، ۲۶۵، ۲۶۶ و ۲۶۷.



توصیه به زیارت و آن پاداش گران‌بها، نشان‌دهنده‌ی فضیلت آن بانوی مکرمه‌ی عالم اسلام و بهترین دلیل بر منبع فیض الهی بودن زیارت‌شونده است.

در فرهنگ دینی و اسلامی ما زیارت، ارتباطی معنوی و از نشانه‌های شیعه است. در مکتب جامع و حیات‌بخش اسلام، زیارت مقدمه‌ی درک معارف الهی و مفاهیم والای قرآن محسوب می‌شود. از سویی توسل می‌تواند فراهم‌کننده‌ی زمینه و توفیق فهم کلام الهی باشد.

آنچه گذشت، تنها بخشی از فضیلت‌های بانوی کرامت بود. از سطور مزبور برمی‌آید فرهنگ اسلامی و قرآنی دارای چنان ارزش‌های والایی است که سنگرهای فضیلت با به کار بستن آن، قابل فتح است. و این به مردان اختصاص ندارد. هر کس (زن یا مرد) برنامه‌های حیات‌بخش اسلام را در صحنه‌ی عمل به کار گیرد، می‌تواند پلکان ترقی را پیموده، به مقام عالی **«لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ»** و **«هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ»**^۱ دست یابد.

حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام در این میدان، گوی سبقت را از دیگران ربوده و در عرصه‌ی عبادت، راز و نیاز و بندگی زباززد خاص و عام است. امروز پس از ۱۲۲۰ سال از هجرت حضرتش به قم، با این‌که آن بی‌بی دو سرا در دوران حیات خویش ۱۷ روز بیش‌تر میهمان مردم قم نبوده است، عبادتگاهش با عنوان «بیت‌النور»^۲ هر زائری را تحت تأثیر معنوی خویش

۱. انفال / ۴.

۲. محلّ عبادت حضرت «بیت‌النور» در محله‌ی میدان میر «قم» قرار دارد. حضرت فاطمه‌ی معصومه هنگامی که در ساوه بیمار شدند و از ادامه‌ی مسافرت باز ماندند، سراغ قم را



قرار می‌دهد، که به دلیل ایمان، عرفان، علم، اخلاص، خضوع و خشوع آن بنده‌ی برگزیده‌ی خداوند است.

بدون تردید این همه فضیلت در پرتو بندگی خدا حاصل شده و معیار نیز در مکتب ما توحید، بندگی و تقوا است.

چه این‌که فرمود: **«لَنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْيَكُمْ»**^۱.

معیار چیست؟

عده‌ای در دنیا بر ضدّ اسلام و احکام نورانی آن تبلیغ می‌کنند و معتقدند برخی برنامه‌هایش موجب تبعیض بین زن و مرد می‌شود و حتی کشورهای اسلامی را تحت فشار قرار می‌دهند که باید به «پیمان عدم تبعیض بر ضدّ زنان» بپیوندید.^۲ در این بخش به جوایی کوتاه و فراخور بحث بسنده می‌کنیم.

بی‌تردید در طول تاریخ زندگی بشر شاهد ظلم بسیار بر ضدّ زنان هستیم، اما منصفان و آگاهان عالم خود داوری کنند که اسلام چه خدمت‌های بزرگی به جامعه‌ی بشری به ویژه زنان انجام داد. با طلوع



گرفتند. وقتی خبر به اهل قم رسید، همگان به ویژه بزرگان شهر مانند موسی بن خزرج به استقبال آن بزرگوار رفتند و او ۱۷ یا ۱۹ روز میهمان موسی بن خزرج بودند و طی این مدت به راز و نیاز با پروردگار پرداختند.

۱. حجرات / ۱۳.

۲. سال ۱۹۷۵، اولین کنفرانس جهانی زنان - که در مکزیکوسیتی تشکیل شد - از سازمان ملل خواسته شد تا کشورها را متعهد به پذیرش و اجرای یک کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بنماید. سال ۱۹۷۹ «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» در مجمع عمومی سازمان ملل اعلام و از سال ۱۹۸۱ به اجرا درآمد.

خورشید اسلام، نوع نگرش به انسان به ویژه زن به طور کلی دگرگون گردید. اسلام، انسان را موجودی زنده، خداخواه^۱ و دارای حقوق معرفی کرد؛ از کرامت و عزت انسان سخن گفت و آفرینش زن و مرد را از یک گوهر گران بها اعلام کرد.^۲ زن به عنوان همسر و مکمل مرد و مایه‌ی آرامش در زندگی معرفی شد^۳ که صاحب حق و مالکیت است؛^۴ می‌تواند ارث ببرد، به علم‌آموزی پردازد، کسب کند، با عفت و پاکدامنی در اجتماع حاضر گشته و در امور اجتماعی به شکل فعال شرکت کند. از سوی دیگر زنده به گور کردن دختران را عملی زشت برشمرد و مرتکبین آن را سخت سرزنش کرد؛ معیار برتری را تنها و تنها در پرتو ایمان به خدا، انسانیت، فضایل نفسانی و در یک کلام «بندگی» و «تقوا» دانست.

طبق برنامه‌ی قرآن و اسلام و اخلاق قرآنی پیامبر صلی الله علیه و آله زن، مظهر عطوفت، مهربانی و به عنوان مادر یعنی فرشته‌ی مهر و رأفت معرفی شد. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از صاحب دختر شدن، بر دستان او بوسه زد، تا به همگان اعلام نماید جنسیت، هیچ دخالتی در ارزش‌گذاری اسلامی ندارد.

۱. روم / ۳۰.

۲. نساء / ۱؛ آل عمران / ۱۹۵ و نحل / ۹۷.

۳. روم / ۲۱.

۴. طور / ۲۱؛ مدثر / ۳۸ و نجم / ۳۹ و ۴۰.

در قرآن کریم سوره‌ای به نام زنان (نساء) نازل شد و در همان فرمود:
«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا»^۱.

«هر کس از مرد و زن که مؤمن باشد و کارهای شایسته و نیک انجام دهد، پس به بهشت وارد می‌شوند؛ و کم‌ترین ستمی به آنان نمی‌شود».

ایمان و عمل صالح، تنها عامل ورود به جرگه‌ی بندگی و در نهایت داخل شدن در بهشت رضوان الهی است، نه جنسیت و نژاد و افکار و آرزوهای واهی. زن و مرد در بهره‌گیری از نعمت‌های الهی یکسان‌اند و در رسیدن به مقامات عالی و کمالات معنوی نیز^۲.

برخی برکات حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام

برکات وجود مقدس حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام فراوان است اما متناسب بحث مزبور، یکی از مهم‌ترین برکات وجودی حضرت، این نکته است که این وجود عزیز با آن که از جنس مردان نیست، خطاً بطلان بر همه‌ی نقشه‌های شوم بدخواهان و تبلیغ‌کنندگان بر ضد احکام نورانی اسلام کشید. به واسطه‌ی پاکی و طهارت و عمل به دستورهای اسلام به درجه‌ای از تقوا و خداترسی رسید که لقب «معصومه» شایسته‌ی آن وجود

۱. نساء / ۱۲۴.

۲. درباره‌ی حقوق و نقش و موقعیت زن در اسلام، نک: حقوق زن در اسلام، شهید مرتضی مطهری؛ زن در آینه‌ی جلال و جمال، حضرت آیت‌الله جوادی آملی و زن یا نیمی از پیکر اجتماع، آیت‌الله مصباح یزدی.



مبارک و تالی تلو معصوم علیها السلام گردید. و این‌که این بانوی بسیار ارجمند و سلاله‌ی پاک خاندان امامت و ولایت از ۱۲۲۰ سال پیش تاکنون مورد تکریم و احترام هزاران عالم، فیلسوف، محدث، مفسر، فقیه و دانشور است. امروزه هزاران شخصیت علمی و فرهنگی از سراسر کشور اسلامی بلکه جهان به احترام دخت موسی بن جعفر علیها السلام عازم قم می‌شوند. قم امروز «قبة الاسلام» است^۱ و مگر نه این است که این محوریت به واسطه‌ی

دخت موسی بن جعفر علیها السلام پیدایی گرفته است؟

در هر دوره‌ای بزرگان از مراجع و عالمان طراز اول، هر روز خود را به ضریح حضرت رسانده و در کنار مضجع شریف این بانو به عبادت و راز و نیاز مشغول می‌شوند.

به گفته‌ی بسیاری از بزرگان، فقط مشکلات مادی و اقتصادی به واسطه‌ی حضرت حل نمی‌شود، بلکه تشنگان علم و معرفت با استمداد از روح بلند و قدسی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام در هر مقطعی توانسته‌اند به درجات عالی علمی و عرفانی دست یابند و حجاب‌های علمی را نیز کنار بزنند.

هجرت صدها دانشور دینی از سراسر کشور در دوره‌های مختلف به قم نشان‌دهنده‌ی این واقعیت است که فاطمه‌ی معصومه علیها السلام محور مهم معنوی بوده و هست. هجرت شخصیت‌های بزرگی چون: مرحوم مآصدرای شیرازی، مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی،

۱. این تعبیر که از روایات معصومین علیهم السلام گرفته شده، در حکم تولیت آستانه‌ی مقدسه که از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی صادر شده، آمده است.



مرحوم آیت‌الله بروجردی^۱ به قم و مسکن گزیدن آنان در کنار بارگاه ملکوتی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام ثابت می‌کند قم سنگر علم و تقواست و محوریت با این منبع فیض الهی دخت موسی بن جعفر علیها السلام.

۱. آیه‌الله العظمی حاج آقا حسین احمدی طباطبایی بروجردی سال ۱۲۹۲ ق. در شهر تاریخی بروجرد در خانواده علم و تقوا به دنیا آمد. ایشان با سی و دو واسطه به حضرت امام حسن مجتبی علیها السلام می‌رسد. او در ۷ سالگی وارد مکتب‌خانه شد. آیت‌الله بروجردی در ۱۸ سالگی جهت تکمیل تحصیلات خود به حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان مهاجرت کرد. او در آن دیار به کسب فیض از محضر بزرگانی چون: مرحوم سیدمحمدباقر درچه‌ای، میرزا ابوالمعالی کلباسی و جناب سیدمحمدتقی مدرّسی، آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقایی پرداخت. آیت‌الله بروجردی در بیست و هفت سالگی همراه برادر کوچکش سیداسماعیل روانه‌ی نجف شدند. مرجع عالی‌قدر به مدت نه سال از محضر آخوند خراسانی و فقهای بزرگ چون سیدکاظم یزدی و شریعت اصفهانی (شیخ‌الشریعه) بهره برد. همزمان با اوج‌گیری اعتراض‌های مردمی برضد رضاخان و هجرت عالمان معترض به قم، آیت‌الله بروجردی وارد ایران شد. مزدوران دربار از ترس پیوستن او به مهاجران، در قصر شیرین وی را دستگیر و به تهران منتقل کردند. در تهران رضاخان به دیدارش آمد. حضرت آیت‌الله، شاه را به همراهی با روحانیت و عمل به دستورهای الهی دعوت می‌کرد و چون می‌دانست اجازه‌ی ورود به قم را نخواهند داد اعلام کرد: می‌خواهم به مشهد بروم. با ورود ایشان به مشهد، علمای حوزه‌های علمیه به گرمی از او استقبال می‌کنند. به اصرار مردم متدین و ولایت‌مدار بروجرد ایشان به شهر خود مراجعه می‌کنند. دوران مراجعت به بروجرد یکی از مشکل‌ترین و حسّاس‌ترین زمان‌های حیات این مرجع عظیم‌الشأن است؛ چون رضاخان به شدت با حوزه‌های علمیه و روحانیان و مظاهر دینی و اسلامی مبارزه می‌کند. مجالس دینی و مذهبی را تعطیل کرده و با اجرای دستور استعماری کشف حجاب خیانت را به اوج می‌رساند. آیت‌الله بروجردی سال ۱۳۶۴ ق، برای معالجه به تهران مراجعت می‌کند و در بیمارستان فیروزآبادی مورد عمل جراحی قرار می‌گیرد. در این مدت علما و فقهای بزرگ به عبادت ایشان می‌روند. شخصیت‌های بزرگ حوزه‌ی علمیه‌ی قم و از جمله حضرت امام خمینی فرصت را غنیمت شمرده، از ایشان برای اقامت در قم و قبول مرجعیت جهان تشیع دعوت به عمل می‌آوردند. این دعوت با اصرار علما و استخاره به قرآن مجید، مورد قبول واقع شد و آیت‌الله بروجردی سال ۱۳۶۴ ق، در میان استقبال کم‌نظیر علما و مردم قم وارد این شهر شدند. تربیت هزاران شاگرد، تألیف ده‌ها اثر

درخشش بیش‌تر بزرگانی چون: مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم، آیت‌الله العظمی بروجردی، حضرت امام خمینی ره و صدها شخصیت تأثیرگذار در عرصه‌ی علم و سیاست و... بعد از آمدن به سرزمین قم و همجواری با کریمه‌ی اهل بیت علیهم السلام مضاعف بوده است، که نباید از آن غفلت گردد.



→

سودمند، ایجاد مراکز مختلف عبادی، خدماتی، فرهنگی، درمانی و... پایه‌گذاری مکتب‌های علمی اصولی، فقهی، رجالی، حمایت از نیازمندان، ایجاد مراکز رفاهی برای مردم... پایه‌گذاری اعزام مبلغان قوی و توانا به بخش‌های مختلف داخل و خارج از کشور... ایجاد روابط حسنه بین مذاهب اسلامی، تلاش جهت وحدت جهان اسلام... مبارزه‌ی خستگی‌ناپذیر با فرقه‌های انحرافی و ضاله از جمله بهائیت، مقابله با مظاهر خرافه و... تنها بخش بسیار کمی از خدمات آن مرجع عظیم‌الشان و کم‌نظیر جهان تشیع است. و سرانجام استوانه‌ی علم و تقوا در سیزدهم شوال ۱۳۸۰ ق، برابر با دهم فروردین ۱۳۴۰ ش با ذکر یا الله... لا اله الا الله برای همیشه چشم از جهان فرو بست؛ (نک: پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله العظمی بروجردی).



بخش سوم

پیشینه‌ی سرزمین قم

می خورد. بنا به نوشته‌ی بسیاری از تاریخ‌نویسان و محققان که درباره‌ی گذشته‌ی قم کار علمی و تحقیقی انجام داده‌اند، نام این سرزمین در زمان فتح آن به دست مسلمانان نیز قم بوده است.

این شهر که امروزه جزء پُرآوازه‌ترین شهرهای دنیا محسوب می‌شود، در منطقه‌ی مرکزی ایران قرار دارد. و بی‌تردید این شهرت را مدیون فرهنگ تشیع و اهل‌بیت علیهم‌السلام است. مدفن دخت گرامی موسی بن جعفر علیه‌السلام که اکنون در وسط شهر واقع شده، چون خورشیدی تابان و نگینی برای شهر در کنار خود بزرگ‌ترین حوزه‌ی علمی‌ی شیعه را که معارف الهی و اسلامی در آن تدریس می‌شود، جای داده است.

قم در تاریخ معاصر ایران بلکه منطقه و جهان تأثیر زیادی داشته و خاستگاه انقلابی بی‌نظیر و بزرگ بوده است. اولین جرقه‌های اسلام خواهی، عزت‌طلبی و استقلال‌جویی در قم شنیده شد و مرجعیت پرفروغ شیعه کنار بارگاه ملکوتی دخت موسی بن جعفر علیه‌السلام بنیاد نظام جمهوری اسلامی را بنا نهاد.

تمجید از قم و اهل آن

در منابع روایی ما بسیار به نام قم اشاره شده و این سرزمین و اهل آن مورد توجه بوده است.

در روایتی از امام علی علیه‌السلام می‌خوانیم:

«سَلَامُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قَمٍ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَى أَهْلِ قَمٍ يُسْتَقْبَلُ اللَّهُ عَلَى بِلَادِهِمُ الْغَيْثَ وَ يَنْزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْبَرَكَاتِ وَ تَبَدَّلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ، هُمْ أَهْلُ رُكُوعٍ وَ سُجُودٍ وَ خُشُوعٍ وَ قِيَامٍ وَ صِيَامٍ،

تاریخ‌نویسان درباره‌ی قم قبل از ظهور اسلام اظهارنظرهای مختلفی کرده‌اند. عده‌ای معتقدند این شهر قبل از اسلام بوده است و آن را شهری باستانی می‌دانند.^۱ در مقابل، برخی بر این نظر اصرار دارند که قم از بلاد مستحده‌ی پس از اسلام است.^۲ به گفته‌ی صاحب **تاریخ مذهبی قم**، قدیم‌ترین اثری که به جدیدالاحداث بودن قم اشاره دارد سفرنامه‌ی منسوب به ابی‌ذلف است که می‌گوید: قم شهری جدید و اسلامی است و اثری از غیر عرب در آن دیده نمی‌شود.^۳

به عقیده‌ی صاحب **تاریخ مذهبی قم** این یک اشتباه یا مسامحه است که نویسندگانی چند، قم را از شهرهای جدیدالاحداث در قرن اوّل هجری می‌دانند. همو می‌گوید: به احتمال قوی [اینان] شهر قم را ندیده و از سوابق تاریخی آن اطلاع کافی نداشته‌اند.^۴

نام قم در منابعی فراوان به همین صورت در اخبار و روایات آمده است و در کتاب‌های تاریخی بسیاری از قرن سوم هجری به بعد به چشم

۱. تاریخ مذهبی قم، علی اصغر فقیهی، ص ۱۳ و ۱۴.

۲. مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، ج ۱، ص ۸۲.

۳. تاریخ مذهبی قم، ص ۵۷.

۴. همان، با اندکی تصرّف.

هُمُ الْفُقَهَاءُ الْعُلَمَاءُ الْفُهَمَاءُ، هُمْ أَهْلُ الدَّرَايَةِ وَالرُّوَايَةِ؛^۱ سلام خدا بر اهل قم، و رحمت و برکات او بر اهل قم. خداوند شهرهای آن‌ها را به وسیله‌ی باران سیراب کند و نازل می‌کند بر آن‌ها برکات و سیئات آن‌ها را به حسنات تبدیل می‌کند. آنان اهل رکوع، سجود، خشوع، قیام (اهل نماز)، روزه‌اند. آن‌ها فقها، علما و اهل فهم معارف‌اند. آنان اهل درک علوم و معارف و اهل روایت هستند.»

حدیث مذکور نشان می‌دهد این شهر در عصر حضرات معصومین علیهم‌السلام وجود داشته است و علاوه بر آن از شهرت فراوانی نیز برخوردار بوده، اضافه بر این کلیه‌ی مورّخانی که نوشته‌اند: قم در سال ۲۳ هجری به دست نیروهای اسلامی فتح شده، پذیرفته‌اند شهری به نام قم وجود داشته، که فتح شده است.

مؤلف محترم **تاریخ مذهبی قم** با دقت و مطالعه‌ی فراوان، اسناد و شواهد مختلفی بر باستانی بودن قم ارائه داده‌اند و این نظر را تقویت کرده که قبل از اسلام شهری به نام قم البته با ویژگی‌های مختصّ خود وجود داشته است.^۲

۱. **تاریخ مذهبی قم**، پاورقی، ص ۱۴؛ به نقل از: **کتاب النقض**.

۲. **تاریخ مذهبی قم / ۶۶**. نویسنده‌ی **تاریخ مذهبی قم** استاد علی اصغر فقیهی پس از ۹۰ سال زندگی و تلاش پیگیر در عرصه‌ی فکر و فرهنگ و خلق آثار گران‌بهای چون: **تاریخ مذهبی قم**، **تاریخ آل بویه**، **ترجمه‌ی نهج‌البلاغه** و ارائه و چاپ ده‌ها مقاله و... در ماه مبارک رمضان ۱۳۸۲ به دیار حق شتافت. روحش شاد.

اخبار درباره‌ی قم

از آنچه به طور مختصر درباره‌ی تاریخ قم بیان شد، این سؤال مهم و اساسی پدید می‌آید که: چرا قم مورد توجه خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اعراب و اشعریان قرار گرفت؟ قم چه خصوصیتی داشت که خیل عظیمی از سادات و بزرگان به این دیار مهاجرت کردند؟

در فضیلت قم، دو دسته روایات و اخبار وجود دارد؛ بخشی به عصر نبوی و علوی بازمی‌گردد، روایات امام علی علیه‌السلام در کوفه صادر شده و بخشی دیگر در عصر امام صادق علیه‌السلام و پس از آن در مدینه بیان گردیده است. هر دو دسته در بردارنده‌ی نکات قابل دقتی چون: فضایل قم، فضایل اهل قم و بشارت به آینده‌ی روشن آن است.

در این بخش از روایاتی که به فضایل قم و ساکنان آن پرداخته، به ذکر ۱۲ حدیث اکتفا می‌کنیم.

۱. ابو عبدالله فقیه همدانی در کتاب **بلدان** آورده است:

ابوموسی اشعری روایت کند از امیرالمؤمنین علیه‌السلام که از حضرت سؤال کرد از سالم‌ترین شهرها و به‌ترین موضع‌ها چون **فِتن** (=فتنه‌ها) و **مِحن** [محت‌ها] و **هرج و مرج** [آشوب - آشفتگی] ظاهر شود کدام است؟ امام علیه‌السلام فرمود: «سالم‌ترین موضع‌ها در آن زمان، زمین جبل باشد. چون خراسان به هم برآید و میان اهل جرجان و طبرستان حرب و کارزار واقع شود و سجستان خراب گردد، سالم‌ترین موضع‌ها قصبه‌ی قم باشد که از آن انصار و یاوران کسی که بهترین مردم است به پدر و مادر و جدّ و جدّه و عمّه و بیرون آید و آن ناحیت [را] زهراء

می‌گویند و بدان که آن ناحیت، موضعی است که جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام بدان فرود آمده است... [یعنی قصبه‌ی قم].^۱

۲. ...حسن بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه به اسانید صحیح از ابی‌عبدالله امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام [نقل کرده است]:

مردی خدمت آن بزرگوار آمد و گفت: ای پسر دختر رسول خدا! می‌خواهم از شما مسأله‌ای بپرسم که پیش از من کسی از شما نپرسیده و پس از من هم از شما نپرسد.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

چنان می‌دانم که تو از جای برانگیختن مردم از قبور و زنده شدن آنان و محشر و منشر سؤال خواهی کرد. مرد گفت: بلی، یابن رسول‌الله! به حق آن خدایی که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به حق [برای]

۱. تاریخ قم / ۹۰، تصحیح سیدجلال‌الدین تهرانی، مطبعه‌ی مجلس؛ بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷؛ تاریخ قم، نوشته‌ی حسن بن محمد بن حسن قمی از عالمان قرن چهارم هجری است که در سال ۳۷۸ به تشویق صاحب بن عباد وزیر دانشمند دیلمی نوشته شده است. اصل کتاب عربی بوده و تاکنون مورخان خبر دقیقی از اصل کتاب ندارند، تنها ترجمه‌ی فارسی آن که در سال ۸۰۵ و ۸۰۶ توسط حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی انجام گرفته، در دست است. این ترجمه در سال ۱۳۱۳ ش، توسط سیدجلال‌الدین تهرانی تحقیق و تصحیح شده و به چاپ رسیده است. کتاب تاریخ قم فعلاً تنها منبع موجود از قرون اولیّه است که درباره‌ی قم نگاشته شده و بخش اعظم روایات در باب فضیلت قم در این کتاب آورده شده است. مرحوم علامه مجلسی در بحارالانوار روایات را از تاریخ قم نقل کرده است. ظاهراً علامه مجلسی رحمته هم به اصل کتاب که عربی بوده دسترس نداشته، ترجمه‌ی فارسی روایات را به عربی برگردانده است. ایشان این نکته را در جلد اول بحارالانوار یادآور شده است. با توجه به برگزاری کنگره‌ی بزرگداشت شخصیت حضرت فاطمه‌ی معصومه عَلِیْهَا السَّلَام و مکانت فرهنگی قم در سال ۱۳۸۵ کتاب تاریخ قم مجدداً با تحقیق و تصحیح دبیرخانه کنگره از سوی انتشارات زائر آستانه‌ی مقدسه منتشر شده است.

خَلَقَ فرستاد تا آنان را به بهشت بشارت داد و به دوزخ بیم کرد که «بَعَثَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» که من سؤال نمی‌کنم از شما، مگر از محشر و منشر هر قومی.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام زبان مبارک برگشود و فرمود:

همه‌ی مردم را به بیت‌المقدس محشر و منشر باشد، آنا «بقعه‌ای به زمین جبل» که آن را قم گویند که اهالی‌اش را در گورشان محاسبه و از آن جا به بهشت حشر کنند. سپس فرمود: اهل قم آمرزیده‌اند. راوی گوید: چون مرد این فضیلت را درباره‌ی قم و اهل قم شنید، از جای برخاست و گفت: یابن رسول‌الله! این کرامت و فضیلت خاصه‌ی اهل قم است؟ امام فرمود: «بلی، خاصه‌ی اهل قم است و آن کسانی که قائل و معتقد باشند به مقالات [گفتار] و اعتقاد ایشان...»^۱. نکته‌ی حائز اهمیت این که امام در پایان کلام، عقیده و گفتار مردم قم را معیار برتری عنوان فرموده‌اند که: هر کس به اعتقاد و گفتار اهل قم معتقد باشد، آمرزیده و مشمول رحمت الهی است.

۳. از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایت است:

«شهر قم، شهر ما و شیعه‌ی ما است؛ شهری است پاکیزه و مقدس و مطهر، و ولایت و دوستی ما و اهل‌بیت‌مان [را] قبول کرده است. هیچ جبار و ظالم و سرکشی به آن‌ها قصد بد نکند و بدشان نخواهد مگر که حق - سبحانه و تعالی - بر او تعجیل

۱. تاریخ مذهبی قم / ۹۲ و بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۸.

عقوبت فرماید. مادامی که [تا هنگامی که] با برادران خود خیانت نکنند؛ چون ایشان خیانت کنند به حقّ یکدیگر و شیعار و دثار خود سازند آن را حق - سبحانه و تعالی - جباران و گردنکشان را بر آنان مسلط گرداند.» بعد از آن فرمود: «اهل قم انصار و یاران قائم ما و رعایت‌کنندگان حقوق ما هستند.» پس سر مبارک سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ اعْصِمُهُمْ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ وَ نَجِّهِمْ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ...»^۱.

۴. امام صادق علیه السلام:

«حق - عز و علا - به کوفه بر همه‌ی شهرها حجّت گرفت و به مؤمنانش بر همه‌ی اهل شهرها از مؤمنان؛ و به شهر قم بر همه‌ی شهرها حجّت گرفت و به اهل آن بر همه‌ی اهل مشرق و مغرب و جن و انس. حق - عز و علا - قم و اهلس را به روی زمین از جن و انس هرگز مستضعف نگذاشت...»^۲.

۵. امام صادق علیه السلام:

«نزدیک باشد که کوفه روزگاری از مؤمنان خالی، و دانش در آن ناپدید شود؛ چندان که مار که در سوراخ رَوَد و پنهان شود و از وی اثر نماند. و علم در شهری که آن را «قم» گویند ظاهر و روشن گردد و معدن اهل علم و فضل شود...»^۳ - امروز این اخبار

به تحقیق رسیده و تنها حوزه‌ی علمیه‌ای که فعالیت گسترده دارد، حوزه‌ی علمیه‌ی مبارک قم است. تعبیر معدن علم و فضل در روایت بسیار ظریف و قابل دقت است.

۶. امام هفتم علیه السلام:

«قم آشیانه‌ی آل محمد صلی الله علیه و آله و مأوا و جای شیعه‌ی ایشان است...»^۱.

۷. زراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم:

«اهل خراسان اعلام ما هستند و اهل قم انصار و یاوران ما؛ و اهل کوفه اوتاد ما هستند، و اهل این سواد از ما و ما از ایشان...»^۲.

۸. از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

«بهشت را هشت در است، که یکی از آن‌ها برای اهل قم است.» پس سه بار فرمودند: «فَطُوبَى لَهُمْ»؛ خوشا به حال آنان.^۳

۹. امام صادق علیه السلام به ابن عفان بصری فرمودند:

«هیچ می‌دانی که قم را چرا قم نامیدند؟ گفتیم: خدا و رسول خدای و شما بدان داناتری. امام فرمود: زیرا اهل آن با قائم آل

۱. تاریخ مذهبی قم / ۹۳ و بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴؛ «خداوند! آن‌ها را از هر فتنه‌ای پاک ساز و از هر هلاکتی نجات بخش».

۲. تاریخ مذهبی قم / ۹۵ و بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

۳. تاریخ مذهبی قم / ۹۶ و بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

۱. تاریخ مذهبی قم / ۹۶ و بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

۲. تاریخ مذهبی قم / ۹۸.

۳. تاریخ مذهبی قم / ۹۹ و بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

محمد ﷺ جمع شوند و با او قائم و مستقیم [استوار] باشند و او را مدد کنند»^۱.

۱۰. عده‌ای از اهل ری روایت کرده‌اند:

به محضر امام صادق علیه السلام وارد شدند و عرض کردند: ما اهل ری هستیم. حضرت فرمود: مرحبا و آفرین به برادران ما از اهل قم. عرض کردند: ما از اهل ری هستیم. حضرت همان سخن را تکرار فرمودند. برای بار سوم عرضه داشتند: ما اهل ری هستیم. امام علیه السلام کلام نخست را برای بار سوم فرمودند. سپس افزودند: «به درستی که برای خدا حرمی است و آن مکه است، و برای رسول خدا حرمی است و آن مدینه است، و برای امیرالمؤمنین حرمی است و آن کوفه است، و برای ما حرمی است و آن شهر قم است، و به زودی دفن می‌شود در آن سرزمین، زنی از اولاد من به نام «فاطمه»؛ پس هر کس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب خواهد شد.»^۲ ذیل این روایت آمده که: این کلام نورانی، هنگامی صادر شد که هنوز امام هفتم علیه السلام متولد نشده بود.

۱۱. امام کاظم علیه السلام:

«مردی از اهل قم، مردم را به سوی حق می‌خواند، و با او قومی که چونان پاره‌های آهن‌اند، جمع می‌شوند؛ در حالی که زایل نمی‌کند و حرکت نمی‌دهد آنان را بادهای تند. و از جنگ

۱. تاریخ مذهبی قم / ۱۰۰ و بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.

۲. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

ملول نمی‌شوند و دوری نمی‌کنند و بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت از برای متقین است»^۱.

۱۲. علامه مجلسی به روایت از ائمه‌ی اطهار علیهم السلام آورده‌اند:

«اگر قمی‌ها نبودند، دین خدا از بین می‌رفت»^۲.

آنچه نقل شد، گلچینی بود از گلستان امامت و ولایت، و گرنه روایات درباره‌ی قم و فضایل آن و ساکنانش فراوان است. تردید نداریم یکی از علل هجرت آل علی به ایران به ویژه قم، همین پیشینه‌ی درخشان و امتیازهای منحصر به فردی است که در دیاری دیگر نبوده یا کم‌تر یافت می‌شود.

ایرانیان از طرفداران پیامبر و آل پیامبر علیهم السلام بودند و این عشق و علاقه با رغبت درونی بود و قم در این میان، گوی سبقت را از همه‌ی شهرها و سرزمین‌ها ربوده و مردمش محبت اهل بیت علیهم السلام را با جان و دل پذیرفته بودند. «قم از روزگاران پیشین در گرایش به اسلام و عشق به رهبران آن، و پیوندهای گسست‌ناپذیر با تشیع پیشگام بوده است»^۳.

پیشتازی قم

مردم قم پس از آشنایی با اسلام و پذیرش آیین حق و مکتب اهل بیت علیهم السلام زمینه‌ی پایگاه شدن قم را فراهم ساختند. استقامت و پایداری

۱. تاریخ قم / ۱۰۰.

۲. بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷؛ «لَوْ لَا الْقَمِّيُّونَ لَضَاعَ الدِّينُ».

۳. حضرت معصومه و شهر قم، محمود حکیمی، ص ۳۶.

اهل قم در راه مکتب تشیع تا آن حد رسید که بنا بر نقل برخی آثار تاریخی، حکومت وقت عباسی به واسطه‌ی عُمال خود، قم را مورد حمله و غارت قرار دادند و حتی ویران ساختند.

در واقع محوریت قم، پس از مقاومتی عملی و شگرف و دفاع جانانه از ولایت و امامت ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام بوده است باید گفت:

الف. قم در زمان صدور روایات و عصر حضور دارای ظرفیت‌های بالایی بوده است که چنین مورد تجلیل قرار می‌گیرد. وجود افراد بزرگی از عالمان، راویان، محدثان و مؤمنان و اهل تقوا و... مردمی که هر کدام به عنوان یک جان‌نثار و سرباز پاک‌باخته از مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام دفاع می‌کند؛ ب. نقش قم در آینده‌ی اسلام در عصر غیبت و تأثیر آن در جهان؛ از مجموع روایات وارد شده برمی‌آید که ائمه از آینده‌ای خبر می‌دهند که قم مرکزیت می‌یابد و در عرصه‌ی جهانی تأثیرگذار است. با مروری هر چند گذار در تاریخ به ویژه تاریخ معاصر درمی‌یابیم یکی از تأثیرگذارترین سرزمین‌ها در عرصه‌ی اجتماعی، سیاسی و... علوم اسلامی و انسانی، قم و حوزه‌ی پربرکت آن است. مگر نه این است که قم در قرن حاضر خاستگاه بزرگ‌ترین انقلاب با ماهیت اسلامی شد؟



بخش چهارم

بررسی علل هجرت علویان

و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام



۲. قم در زبان ائمه‌ی اطهار «آشیانه‌ی آل محمد ﷺ و پناهگاه آنان» خوانده شده است؛^۱ این را هم علویان می‌دانسته‌اند، و هم مردم قم... آمدن علویان به قم یعنی آمدن‌شان به خانه‌ی خود.

۳. علویان در قرن‌های دوم و سوم از ناحیه‌ی خلفا سخت با زحمت و شکنجه رویارو بودند و بعضی خلفا همچون منصور دوانیقی و متوکل در دشمنی با آل علی افراط می‌ورزیدند. آل علی نیز از هر فرصتی برای مبارزه با آل عباس استفاده می‌کردند و با مخالفان و دشمنان آنان همدست می‌شدند. و چون گاهی شکست می‌خوردند، در پی پناهگاهی بودند و این پناهگاه در درجه‌ی اول دیلم و قم بود...^۲

می‌توان گفت: آمدن اعراب به ایران و نیز هجرت فرزندان پیامبر ﷺ علل مختلف و متنوعی دارد و عوامل متعددی در این هجرت‌ها تأثیرگذار بوده است.

چهار دلیل عمده

۱. عقیدتی و مذهبی: مردم ایران بعد از شنیدن آوای توحید، با میل و رغبت، اسلام و تشیع را پذیرفتند و در مقابل دشمنان اسلام قاطعانه مبارزه کرده و در راه هدف الهی خویش اهل جان‌نثاری بودند. و این مسأله عامل بزرگی برای تمایل دیگران برای سفر به ایران و سکونت در آن بود.

در علل توجه علویان به ایران، مطالب فراوانی توسط مورخان عنوان شده است. عده‌ای معتقدند علاقه و محبت مردم ایران به آل علی علیهم‌السلام موجب هجرت بوده است. برخی می‌گویند: فرزندان پیامبر وقتی مدینه را برای زندگی مناسب ندیدند در پی زندگی همراه با آسایش و آرامش در جایی دیگر برآمدند؛ لذا ایران را برای این مهم مناسب یافتند. بعضی می‌گویند: چون مردم ایران ولایت آل علی را پذیرفته بودند، حاضر بودند برای این هدف خویش جان‌نثاری و نبرد کنند؛ لذا علویان اهل مبارزه که جان‌شان در خطر بود راهی ایران می‌شدند و...

مؤلف تاریخ مذهبی قم در دسته‌بندی علل هجرت به قم، سه علت

عمده آورده است:

۱. قم برای آل علی، محل امنی بود و هیچ خطری در این دیار آنان را تهدید نمی‌کرد، در صورتی که در نواحی دیگر گاهی خطرهایی برای‌شان پیش می‌آمد و اتفاق می‌افتاد که خونشان ریخته می‌شد...

۱. «قُمُّ عَشُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَأْوَى شِيعَتِهِمْ».

۲. تاریخ مذهبی قم ۷۷ و ۷۸.



۲. **تاریخی و جغرافیایی:** ایران و سرزمین قم، تاریخ روشن و پیشینه‌ی بسیار خوبی دارد و علاوه بر این، سرزمین ایران با توجه به تنوع آب و هوا، محلّ مناسبی برای زندگی بود همچنین روایات در باب قم و فضایل آن نیز چیزی نبود که اعراب به ویژه فرزندان آل علی علیهم السلام نشنیده باشند و این عامل - چنان که گذشت - از عوامل مؤثر برای پذیرش کسانی بود که دیار خودشان به واسطه‌ی سلطه‌ی حاکمان بسیار نفّس‌گیر و خفقان‌آور بود.

۳. **نظامی و امنیتی و...:** امنیتی قم برای آل علی در مبارزات بر ضدّ بنی‌امیه و بنی‌عبّاس از جمله ادّله‌ی مهم و اساسی هجرت اعراب و فرزندان امام علی علیهم السلام به ایران محسوب می‌گردد. ایرانیان به ویژه قمی‌ها ثابت کردند برای اهداف الهی خود حاضرند تا پای جان مبارزه کنند و برای فرزندان و پیروان راستین معصومین این مسأله بسیار حائز اهمّیت بود.

۴. **هجرت امام رضا علیهم السلام:** یکی از علل اساسی، ساکن بودن امام رضا علیهم السلام در ایران است که محوریت خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پس از شهادت امام هفتم علیهم السلام داشته‌اند. ارادتمندان خاندان پیامبر و آل علی علیهم السلام برای زیارت امام رضا علیهم السلام راهی سرزمین ایران می‌شدند.

در باب آمدن حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام به ایران و قم، تحلیل‌هایی گوناگون ارائه شده؛ آنچه مسلم است در سال ۲۰۰ هجری، امام رضا علیهم السلام اجباراً، مدینه را ترک و به مرو و خراسان آمد. خروج از مدینه به طور عادی و مطابق میل امام رضا علیهم السلام صورت نگرفت. عده‌ای بر این عقیده‌اند مأمون مسأله‌ی ولایت‌عهدی حضرت را پس از آمدن امام رضا علیهم السلام به مرو مطرح کرد و این خبر به مدینه رسید؛ لذا آل علی علیهم السلام و از جمله



حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام برای دیدار امام رضا علیهم السلام از مدینه خارج و رهسپار ایران شدند.

تاریخ قم که سابقه‌ی بیش‌تری از کتاب‌های دیگر دارد و یکی از منابع مهم درباره‌ی زندگی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام است، می‌نویسد:

«چون امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام را از مدینه بیرون کردند تا به مرو رود، از برای عقد بیعت ولایت‌عهد برای او، در سال ۲۰۰ یا ۲۰۱، خواهر او فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام در سنه‌ی ۲۰۱ به طلب او بیرون آمد»^۱.

دلیل پیش‌گفته در همه‌ی کتاب‌هایی که به هجرت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام اشاره دارد، ذکر شده است اما در آثار دیگر به علل زیر نیز پرداخته شده است. [به صورت اختصار همه‌ی ادّله را ذکر کرده، سپس تحلیل خود را ارائه می‌دهیم]^۲.

۱. چون حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام و امام رضا علیهم السلام هر دو از یک مادر^۳ متولد شده بودند، عشق و علاقه‌ی خاصی بین آنان بود، و دوری امام هشتم برای خواهر گران‌قدرش قابل تحمّل نبود؛ لذا به شوق دیدار برادر، راهی خراسان شد.

۱. تاریخ قم / ۲۱۳.

۲. در تهیّه و تنظیم این قسمت از کتاب‌های تاریخ قم، تاریخ مذهبی قم، انوارالمشعشعین، ج ۱، حضرت معصومه فاطمه‌ی دوم، کریمه‌ی اهل بیت علیهم السلام، بانوی ملکوت، هجرت کریمه، تجلّی کوثر در فاطمه‌ی معصومه علیها السلام و... استفاده شده است.

۳. نک: **نجمه خاتون (بانو تکتم)** اثر حمید احمدی جلفایی، ۱۳۸۷، انتشارات زائر، قم.



۲. بعد از تبعید امام رضا علیه السلام، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به عملکرد دستگاه خلافت اعتراض می کردند، و در بین آن ها اعتراض شخصیت های برجسته موجب ایجاد اعتراض های بیش تر مردمی به خلفای جور بود و این سفر نشان دهنده ی اعتراض خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و موجب این سؤال بود که: چرا حضرت، مدینه را ترک کردند؟

۳. امام رضا علیه السلام هنگام خروج از مدینه خبر شهادت خویش را نیز اعلام فرمودند و نوع وداع حضرتش نشان می داد که دیگر به آن دیار باز نمی گردند. این خبر موجب حرکت حضرت فاطمه علیها السلام از مدینه شد، تا برای واپسین بار امام هشتم را دیدار کند.

۴. عده ای از برادران حضرت تصمیم گرفته بودند به سوی خراسان حرکت کنند؛ لذا این انگیزه در حضرت فاطمه ی معصومه علیها السلام تقویت شد که او نیز می تواند هر چه زودتر حرکت کرده، خدمت امام رضا علیه السلام برسد.

۵. منقول است: امام رضا علیه السلام نامه ای خطاب به حضرت فاطمه ی معصومه علیها السلام در مدینه ارسال داشته، که به وسیله ی یکی از غلامان مورد اعتماد فرستاده شد و حضرت به سبب این نامه [که دستور هجرت داشته] آماده ی مسافرت شدند.^۱

۶. می گویند: حضرت با درک اوضاع سیاسی و تجربه از عملکرد گذشته ی حکومت در دوران پدر بزرگوارش، پیش بینی می کرد پس از شهادت حضرت رضا علیه السلام اوضاع مدینه آشفته تر شود؛ به همین دلیل قبل از رسیدن خبر شهادت امام علیه السلام انگیزه ی لازم برای خروج از مدینه وجود داشت؛ لذا حضرتش برای نجات جان خویش و اهل بیت هجرت کردند.

۱. کریمی اهل بیت، علی اکبر مهدی پور، ص ۴۹۳؛ به نقل از: من لا یحضره الخصب.



۷. حرکت حضرتش از مدینه طبق برنامه ای منسجم صورت گرفت. این هجرت همانند همه ی هجرت های علویان و برای نشان دادن چهره ی منافقانه ی حکومت و نشر معارف اسلامی و آیین محمدی صلی الله علیه و آله بود.

۸. از دوره ی ائمه علیهم السلام پیش از امام رضا علیه السلام شهرهای قم، ری، خراسان و بعضی شهرهای ایران کانون علویان در حال انسجام و شکل گرفتن بود و حضور هر یک از فرزندان پیامبر می توانست موجب تقویت این کانون ها باشد. هر چند حکومت با وسواس و دقت فراوان این مراکز را زیر نظر داشت، از سوی دیگر علویان نیز سعی می کردند امن ترین پایگاه ها را که شهرهای مذکور بود، برگزیده و به ترویج و نشر فرهنگ تشیع و تقویت آن بپردازند.

آنچه گذشت، چکیده ای بود از ادله ی ذکر شده برای هجرت حضرت فاطمه ی معصومه علیها السلام در آثار مختلف. روشن است بعضی موارد ذکر شده، منبع موثق تاریخی ندارد و چه بسا تحلیل و نظر نویسندگان کتاب های مربوط باشد. به هر حال مسأله ای چنین باعظمت و اهمیّت، هر چند مطلبی در تاریخ و مستندات تاریخی درباره ی آن نیامده باشد، باید موشکافی شود. در این باره ما مدعی ابتکاری خاص نیستیم، ولی معتقدیم تحلیل تاریخ زندگانی بزرگان و کسانی که در تاریخ موجی ایجاد کرده اند، علاوه بر منابع تاریخی، توجه به شخصیت، زمان زندگی و... فرهنگ و عقاید آنان نیز مهم است.

در تحلیل تاریخی حیات بزرگان، از عقاید آنان و نوع تفکرات خود و جامعه ی پیرامونشان نباید غفلت ورزید. درباره ی هجرت فاطمه ی معصومه علیها السلام نیز این مسأله صادق است؛ زیرا منابع تاریخی درباره ی حیات و علل هجرت حضرتش مطالب چندانی ندارد. درباره ی افرادی چون

کریمه‌ی اهل بیت که طبق احادیث وارد شده از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام آن بزرگوار دارای مقام معنوی خاصی است، از جمله مقام شفاعت که در روایت می‌فرماید: «همه‌ی شیعیان ما به واسطه‌ی او به بهشت می‌روند» هرچند در تاریخ مطالب زیادی نیامده، اقدام حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام با این شأن و عظمت و خصوصیت ممتاز، قابل بررسی و دقت است.

تحلیل بعضی علل

هریک از دلیل‌های ذکر شده علاوه بر برخورداری از جایگاهی والا، اهمیت خاص خود را دارد؛ هرچند بعضی علل مزبور، منابع مورد اعتماد و استواری ندارد.

هجرت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام نیز همچون همه‌ی هجرت‌های صورت گرفته یا هجرت اعراب به ایران، دارای علل گوناگونی است، اما با توجه به شخصیت معنوی حضرت، این هجرت افق بالاتری دارد. ادله‌ی مذکور، در هجرت حضرت مؤثر بوده است. تردید نداریم حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام چون با برادر بزرگوارش از یک پدر و مادر بوده‌اند، علاقه‌ای شدید به برادر داشته، شوق دیدار حضرتش غوغایی در قلب مهربان خواهر ایجاد کرده است، اما باید توجه داشت مسافرت حضرت از مدینه با همه‌ی خطرهای موجود، نباید تنها یک مسافرت عادی، عاطفی و احساسی تلقی گردد؛ هر چند در مکتب ما مسأله‌ی احساس، عاطفه و محبت نیز جایگاهی ویژه دارد.

هجرت حضرت، طرح‌ریزی و برنامه‌ای منسجم داشته است و این حرکت ریشه‌ی قرآنی، عقیدتی و تاریخی متقن نیز دارد. در صفحات بعد به آیات قرآنی درباره‌ی هجرت نیز اشاره خواهیم کرد.

در صورتی که شرایط تبعید امام رضا علیه السلام و جو حاکم بر ممالک اسلامی را مد نظر قرار دهیم، روشن خواهد شد این هجرت حساسیت بسیاری داشته است. کاروانی که از مدینه به سوی ایران حرکت کرده، باید در درجه‌ی اول دارای رهبری آگاه و دارنده‌ی حداقل امکانات برای رویارویی با طرفداران خلیفه که در جای جای ممالک مستقر هستند بوده، و مهم‌تر این که مسأله‌ای مهم و اساسی آنان را به این مسافرت واداشته باشد که خانه و کاشانه‌ی خود را ترک کرده و راهی ایران شوند.

حرکت عاشورایی

آنچه می‌توان و باید گفت، هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه، حرکتی عاشورایی و نظیر حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به مدینه و از آن دیار به سوی کربلا بود. هر چند فراهم شدن مقدمات این دو سفر تفاوت‌هایی دارد. امام رضا با آمدن به ایران، تشیع را با خود جابه‌جا کرد و شیعه دارای کانون جغرافیایی ویژه‌ای گردید. این هجرت سرنوشت‌ساز غالب شیعیان را در ایران متمرکز ساخت.

امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه، از کربلا و شهادت در راه خدا سخن گفت و امام رضا علیه السلام نیز در آن شرایط خاص، شعار ایثار و شهادت سر می‌دهد و وظیفه‌ی دیگران را در قبال امامت و ولایت گوشزد می‌نماید؛ چنان که هنگام وداع در مدینه حضرتش از شهادت در راه خدا سخن گفت و از دیگران هم درخواست برپایی عزاداری کرد. بی تردید شخصیتی



چون حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام با آن مقام و عظمت علمی و ایمانی^۱ به حوادث تاریخ و از جمله تجربه و حادثه‌ی شگفت و عبرت‌آموز کربلا نظر داشته، چون دیگر علویان در فرصت‌های مقتضی از این واقعه یاد کرده، همواره از پرتو نور آن بهره‌مند گردیده است. به‌ترین دلیل برای هجرت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام این است که آن را در راستای حرکت امام رضا علیه السلام توجیه و تحلیل کنیم. ما معتقدیم کار حضرت معصومه علیها السلام اقدام بر ضد حاکمان جائر بنی‌عباس بود؛ چنان‌که حرکت و قیام حضرت زینب علیها السلام بر ضد حاکمان خونخوار و ستمگر بنی‌امیه بود؛ با این تفاوت که حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام با نگاه به حادثه‌ی کربلا حرکت زینبی خویش را قبل از شهادت امام رضا علیه السلام که حضرتش خبر آن را داده بود، آغازیدند.

گرچه در این باره منابع تاریخی به مسایل بسیاری اشاره نکرده، حرکت شخصیت‌هایی چونان حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام را که تالی تلو معصوم و مظهر عقل، تدبیر و روشن‌بینی هستند، نباید حرکتی عادی و معمولی

۱. خوشبختانه درباره‌ی عظمت و شخصیت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام منابع روایی ما، احادیث فراوانی را در خود جای داده است. نک: بحارالانوار، ج ۶۰، ۲۲۸.

۲. هر چند در تاریخ زوایای این هجرت عظیم روشن نیست، دوره‌ی امامت امام رضا علیه السلام یکی از نقطه‌های عطف تاریخ اسلام است؛ زیرا با ترفندی که مأمون به کار بسته بود می‌خواست ریشه‌ی تشیع را خشکانده، مردم را از عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جدا سازد. از سوی دیگر عده‌ای از منحرفان با ایجاد فرقه‌های گوناگون از جمله: «واقفی‌گری» تبلیغ می‌نمودند که امامت با شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پایان یافته است. این هجرت زینب‌گونه حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام بود که بخشی از توطئه‌های آن دوران را برای همیشه نقش بر آب کرد و مردم را متوجه کانون نور، ایمان و معنویت یعنی امام هشتم علیه السلام ساخت.



قلمداد کرد. در تاریخ آمده است: در ابتدای امر مأمون از امام رضا علیه السلام خواست هر کس را میل دارد همراهشان بیاورند، ولی حضرتش از خاندان خود کسی را همراه نبردند. حتی تنها فرزند خویش امام جواد علیه السلام را در مدینه نهاده، خود راهی خراسان شدند. سؤال اساسی این که: آیا پس از ورود امام رضا علیه السلام به خراسان اتفاقات جدیدی رخ داد؟ یا در مدینه حوادثی پیش آمد که عده‌ای از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله راهی ایران شده‌اند؟

هر چند برخی معتقدند وقتی امام رضا علیه السلام به مرو وارد شدند ولایت‌عهدی مطرح نبود؛ و خلیفه هنگامی آن را پیشنهاد کرد که امام علیه السلام در مرو بود و تحت نظر او! و شاید بعد از مطرح شدن ولایت‌عهدی خبرهایی به مدینه رسیده است، چنان‌که به گفته‌ی بعضی: امام رضا علیه السلام خطاب به حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام نامه‌ای نگاشته‌اند.^۱

قدیم‌ترین تاریخ چنان‌که گذشت علت آمدن حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام به قم را دیدار امام رضا علیه السلام ذکر کرده است.^۲

هجرت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام با هدف عمل به تکلیفی بوده است که می‌بایست دیگران هم به آن اقدام می‌کردند. یعنی سیاست مأمور

۱. سفرنامه‌ی صفی‌السلطنه مشتاقی، تحفه الفقراء، اگر امام رضا علیه السلام پس از قبول ولایت‌عهدی چنین نامه‌ی نوشته باشند، قاعدتاً باید تدبیری هم برای این‌که مهمانان و دعوت‌شدگان سالم و با امنیت به مقصد برسند اندیشیده شده باشد، پس این‌که بعضی مورخین نقل کرده‌اند پس از ورود کاروان به ایران، مورد حمله‌ی مأموران خلیفه قرار گرفتند و عده‌ای از آنان به شهادت رسیدند و حتی حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام نیز مجروح گردیدند، چگونه توجیه می‌شود؟ آیا این هم جزئی از نقشه‌ی دربار و خلیفه‌ی خودخواه عباسی بوده است؛ والله العالم.

۲. تاریخ قم / ۲۱۳.

به تکلیف بودن در هر زمان و... در آن دوره، وظیفه‌ی تمام شیعیان بود که از امام رضا علیه السلام به عنوان حجّت خدا دفاع کرده، حضرتش را یاری رسانند. جهت روشن شدن بیش‌تر بحث، شایسته است در این بخش به مقوله‌ی هجرت پرداخته، آن را از نظر قرآن و برخی روایات، واریسیم.

هر چند پرداختن به همه‌ی آیات و روایات باب هجرت، در این مختصر نمی‌گنجد، برای این‌که مسایل صرفاً از نظر تاریخی بدون توجه به پشتوانه‌های عقیدتی و دینی توجیه و تفسیر نگردد، در این قسمت، آیات و روایات را به صورت گلچین یادآور می‌شویم. در مورد بحث و موضوعات مشابه که اسناد و مدارک تاریخی کافی نداریم و حتی مواردی که تاریخ درباره‌ی آن‌ها آشکارا اظهار نظر کرده، نمی‌توان از آیات و روایات و پشتوانه‌های فکری، فرهنگی و عقیدتی آن چشم پوشید.



بخش پنجم

هجرت



دین مقدّس اسلام از جنبه‌ی اجتماعی بر دو پایه‌ی هجرت و جهاد استوار است، و مهاجران و مجاهدان در قرآن با تقدیس خاص یاد شده‌اند. هجرت یعنی برای نجات دین و ایمان از خان و مان^۱ و زندگی دست شستن و کنار رفتن و دور شدن و کوچ کردن و به سرزمین ایمان رفتن. ما در آیات زیادی از قرآن عبارت «**هاجرُوا**» و «**جاهدُوا**» را می‌بینیم [تعریفی اصطلاحی از هجرت] اسلام دو هجرت دارد و دو جهاد، هرگاه یکی را به بهانه‌ی دیگری نفی کردیم، از تعلیمات اسلام منحرف شده‌ایم.^۲

هجرت؛ عنصر حیاتی

با مروری در تاریخ اسلام درمی‌یابیم که عوامل مهم و اصیلی برای پیروزی‌های اسلام در برابر دشمنان مطرح بوده است. از جمله‌ی این عوامل «هجرت» است؛ زیرا موجب شد اسلام و آیین توحیدی از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر برود. مسلمانان صدر اسلام با هجرت خود آیین توحیدی اسلام را از مرزهای جزیره‌العرب فراتر برده، عطر اسلام را در دیگر سرزمین‌ها نیز افشاندند.

اصولاً هجرت یک حرکت همگانی و عمومی است که در تمام عالم هستی وجود دارد و در میان همه‌ی موجودات زنده به گونه‌ای مطرح است. انسان در همه‌ی دوره‌ها به واسطه‌ی شرایط مختلف زندگی حتی گاهی براساس تغییرات آب و هوایی و جغرافیایی هجرت کرده‌اند. علاوه بر

هجرت، یعنی: ترک کردن، جدا شدن و واگذارن چیزهایی که انسان به آن‌ها علاقه دارد.

علامه شهید مطهری می‌نویسد:

«هجرت یعنی جدا شدن از چیزی که به انسان چسبیده، یا انسان خود را به آن چسبانده، و جهاد یعنی درگیری، چه جهاد با دشمن و چه جهاد با نفس.»^۱ [این را می‌توان نوعی تعریف لغوی برای هجرت برشمرد].

هجرت و جهاد به عنوان دو پایه‌ی مهم از پایه‌های اسلام هستند و تأثیری فراوان در تربیت و ساخته شدن انسان دارند. انسان وقتی به معنای حقیقی کلمه، انسان است، که زبون و اسیر نباشد.

هجرت و جهاد موجب عزّت و آزادی آدمی است. این دو عنصر حیاتی، دید و نظر را وسعت می‌بخشد. این بدان مفهوم نیست که شخص وطن اختیار نکند و دائماً در مسافرت باشد، بلکه به این معناست که مسافرت و گردش در زمین ستوده شده است و توفیق سفر و سیر در آن، خصوصاً برای طلب فضیلت، علم و کمال، بسیار مطلوب است.

۱. «خانمان» غلط است.

۲. هجرت و جهاد، شهید مرتضی مطهری **رحمته**؛ با اندکی تصرف.

۱. هجرت و جهاد، شهید مرتضی مطهری **رحمته**؛ با اندکی تصرف.

انسان، جانداران دیگر نیز به چنین هجرتی در این کره خاکی دست می‌زنند و در موارد بسیاری هجرت موجب بقا و حیات می‌شود؛ لذا هجرت یک عنصر حیاتی قلمداد شده است.

اجر هجرت

قرآن کریم کتاب سعادت و هدایت در آیاتی فراوان، دستور سازنده‌ی هجرت را صادر کرده است. به بیان قرآن کریم: هجرت علاوه بر آثار و برکات مادی در زندگی در این جهان دارای جنبه‌ی معنوی بسیار مهم و ارزشمندی است و در آیه‌ای می‌فرماید: «اگر شخص مهاجر قبل از رسیدن به مقصد بمیرد، پاداش او را خداوند عطا خواهد فرمود و لغزش‌ها و گناهانش را نیز خواهد بخشود». تصریح قرآن کریم به اجر و مزد هجرت با این‌که خداوند متعال پاداش همه‌ی اعمال نیک انسان را می‌دهد، نشان‌دهنده‌ی عظمت هجرت و مقام مهاجران و تأثیر فراوان هجرت در زندگی بشر است.

﴿وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۱

قرآن و تشویق به هجرت

قرآن کریم در برخی آیات، مخاطبان خود، مردم مسلمان و معتقدین به کلام وحی را به هجرت تشویق و ترغیب می‌کند. به افرادی که می‌پندارند باید در محل و منطقه‌ای خاص بمانند و اسیر جَوّ حاکم باشند گوشزد می‌کند از مراکز شرک، کفر و آلوده بیرون روید و جایی ایمن برای خود پیدا کنید. و اشاره می‌کند که سرزمین خدای متعال محدود به مکانی خاص نیست.^۱ بخشی از پویایی و تحرک که در سال‌های آغازین صدر اسلام دیده می‌شود و اسلام در مناطق مختلف سریعاً رشد می‌یابد، موهون همین ترغیب‌ها و هدایت‌های قرآنی است.

هجرت؛ رفتن به سوی آینده‌ای روشن

عده‌ای گمان می‌کنند اگر خانه، زندگی و سرزمین خود را رها سازند و به سرزمینی دیگر وارد شوند از زندگی عقب می‌مانند؛ به همین دلیل از هجرت پرهیز می‌کنند، ولی قرآن کریم هجرت را حرکت به سوی جلو و آینده‌ای روشن قلمداد کرده و در آیاتی چند به این نکته‌ی مهم پرداخته است.

هجرت پیامبر ﷺ و یاران مجاهدش به مدینه هجرت به سوی نور بود؛ زیرا قرآن کریم چنین هجرتی را حرکت به سوی خدا تعبیر می‌کند؛ لذا از

۱. همان / ۹۷: ﴿لَنْ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي

الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾

آنان به «المهاجرون الاولون» یاد می‌شود. هجرتی که انسان را به رستگاری و رضوان الهی نایل سازد، حرکت به سوی تاریکی نیست.^۱

هجرت؛ مایه‌ی آزادی و آرامش

روح و حیات هجرت، گریز از ستم و ظلمت، و رسیدن به نور و عدالت است. اگر کسانی در جایی مورد ظلم و ستم قرار گرفتند، طبق دستور قرآن کریم باید به مناطق دیگر - آن هم برای فرمان خدا و در راه او - هجرت کنند.

مهاجرین کسانی هستند که برای رهایی از دست ظلم و جهت حفظ دین و آیین خویش از سرزمینی مهاجرت می‌کنند و برای گسترش دین، اخلاق، فضیلت یا کسب خوبی‌ها، سختی‌های هجرت را تاب می‌آورند. مسلمانان صدر اسلام نمونه‌ی روشن این هجرت الهی هستند، که به واسطه‌ی آزار مشرکان، مکه را در سال پنجم بعثت به دستور پیامبر اسلام ترک کرده و به حبشه رفتند. آنان پس از این هجرت که دلیل ایمان و اخلاص عمیق‌شان بود نه تنها دین خود را حفظ کردند، بلکه در سرزمین جدید با آرامش کامل به زندگی ادامه دادند.

قرآن چهره‌ی هجرت برای خدا را چنین زیبا ترسیم کرده است:

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْتَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَّلَا جَزُؤَ الْآخِرَةِ الْكُبْرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۲

۱. نک: انفال / ۷۲ - ۷۵ و توبه / ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۱۰۰.

۲. نحل / ۴۱.

«و کسانی را که پس از آن که ستم دیدند در راه خدا هجرت کردند، در این جهان جایگاهی نیکو دهیم، و هر آینه مزد آن جهان بزرگ‌تر است، اگر می‌دانستند».

پاداش و بهره‌ی دنیایی و آخرتی برای هجرت در نظر گرفته شده و اجر اخروی آن بسیار بیش‌تر و بزرگ‌تر است؛ همان‌گونه که نمی‌توان دنیا را با آخرت سنجید، نعمت‌های سرای جاودان نیز با نعمت‌های سرای فانی قابل مقایسه نیست.

هجرت برای پرستش خدا

همه‌ی مسلمانان وظیفه دارند در هر کجا که هستند به دستورهای اسلام جامه‌ی عمل بپوشند، ولی گاهی فشارهای سخت کافران موجب می‌شود نتوانند در سرزمینی به ایفای مسؤولیت بپردازند. در این جا دستور ﴿يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّا يَاعْبُدُونَ﴾^۱ گوش جان انسان را نوازش می‌دهد. این فرمان جاوید به مکان و منطقه‌ای خاص اختصاص ندارد. در هر عصری که محیط زندگی ناامن و آزادی‌های مشروع انسان سلب گشته و ماندن موجب ذلت شود، وظیفه هجرت است.

ماندن در سرزمینی که ذلت و تحت سلطه‌ی ظالمان بودن را به ارمغان می‌آورد یعنی محقق نشدن هدف بزرگ خلقت، که پرستش خداست.^۲

۱. عنکبوت / ۵۶.

۲. ذاریات / ۵۶: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾.

خانه، وطن، قوم، قبیله و زندگی، همه و همه مقدمه بوده و هدف اصلی: پرستش خداست. در غیر این صورت دل کندن از موارد ذکر شده، نخستین مرحله از اقدامی است که باید به آن دست یازید.

هجرت ابراهیمی

به بیان قرآن کریم: رهبران الهی نیز هرگاه نمی‌توانستند رسالت خود را در منطقه‌ای انجام دهند و محیط آلوده، اجازه‌ی دعوت و پیشرفت آن را نمی‌داد، به منطقه‌ای دیگر هجرت می‌کردند. از جمله پیامبران عظیم‌الشّانی که با سیاست هجرت به مبارزه با شرک و آلودگی برخاست، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است. آن بزرگوار از سرزمین بابل همراه لوط و همسرش (= ساره) به سوی سرزمین شام که شهر و مهد انبیا و توحید بود حرکت کرد؛ **﴿وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾**^۱.

جمله‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام نکته‌ای دقیق و ظریف را در بر دارد: من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم؛ چرا که این راه، راه پروردگار است، راهی که رضای خدا در آن است و راه دین و آیین اوست.

مسلمانان و دو هجرت سرنوشت‌ساز

«در تاریخ اسلام، دو هجرت مهم اتفاق افتاد که هر کدام در موقعیت زمانی خود موجب حیات دوباره‌ی اسلام و آیین توحیدی آن شد. نخستین هجرت در سال پنجم بعثت به دستور پیامبر اسلام صورت گرفت. وقتی

۱. عنکبوت / ۲۶. صافات / ۹۹، تفسیر نمونه، ذیل آیه‌ی شریفه.

آزار مشرکان مکه آسایش و آرامش را از مسلمانان سلب کرد، آنان ابتدا متحیر بودند که به کجا و چگونه بروند؟ به همین دلیل مسأله را با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان گذاشتند. پیامبر فرمود به سرزمینی بروند که بتوانند با آسایش به خداپرستی بپردازند. و دستور فرمودند به خاک حبشه سفر کنند و...^۱ این هجرت به اراده‌ی الهی به نفع مسلمانان تمام شد و آنان با برنامه‌ای منسجم و یک تاکتیک دقیق به اهداف بلندی دست یافتند و پیام اسلام به وسیله‌ی مسلمانان مهاجر به نقطه‌ای دیگر از عالم رسید و...
دومین هجرت در سیزدهمین سال بعثت یعنی هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان مکه به مدینه بود.

قرآن کریم اموری را که منجر به این هجرت شد، چنین ترسیم می‌کند:

﴿وَإِذْ يُمَكِّرُ بَكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾^۲.

«هنگامی که کافران بر ضد تو فکر می‌کنند تا تو را زندانی کنند، یا بکشند یا تبعید نمایند، آنان با خدا از در حيله و مکر وارد می‌شوند و خداوند حيله‌ی آنها را به خودشان برمی‌گرداند؛ که خدا بهترین طرح، فکر و چاره‌اندیشی را دارد».

۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲. انفال / ۳۰.

به عقیده‌ی مفسران این آیه وقایعی را بیان کرده است که منجر به هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان به مدینه شد.

کافران و مشرکان پس از سال‌ها توطئه و مانع‌تراشی نتوانستند در دیوار محکم اسلام رخنه ایجاد کنند؛ لذا در نهایت تصمیم گرفتند با توطئه‌ای شیطانی و به زعم خودشان دقیق، به زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله پایان دهند، اما خدا نقشه‌ی آنان را نقش بر آب کرد و با دستور هجرت به پیامبر صلی الله علیه و آله فصلی جدید در راه نشر آیین توحیدی اسلام گشوده شد.

در همان روزهای نخست هجرت، مهاجران شاهد برکات و پیروزی‌های بزرگی شدند. آنان از آوارگی نجات یافته، در نقطه‌ای آزادانه تمرکز یافتند و حکومتی مستقل هم ترتیب دادند. نیروهای پراکنده تمرکز و افزایش یافت؛ افکار اسلامی به جهان بشری به برترین شکل عرضه شد و...

ما مسلمانان امروز مفتخر به آن هجرت عظیم و سرنوشت‌ساز هستیم و خویش را مدیون مهاجرانی می‌دانیم که با قطع علایق مادی و دنیایی از زندگی دست شسته، برای سربلندی اسلام و آیین حیات‌بخش آن ایثار کردند. تلاش مهاجران صدر اسلام، دین مبین اسلام را از محدوده‌ی مکه بیرون برد و آوای ملکوتی توحید همه جا شنیده شد.

در صفحات بعد، به بخشی از آیات که ترسیم‌کننده‌ی چهره‌ی نورانی مهاجران «فی سبیل‌الله» است خواهیم پرداخت.

هجرت؛ مبدأ تاریخ

بیش از ۱۴۳۰ سال از طلوع خورشید عالم‌تاب اسلام می‌گذرد و در طی این مدت به ویژه دوران حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی هدی علیهم السلام وقایعی به وقوع پیوسته که هر کدام منشأ تحولات شگرفی بوده است. به

جز تاریخ اسلام، در شریعت‌های قبل از اسلام نیز ایامی وجود دارد که مبدأ امور مهمی بوده است، ولی چرا هجرت مبدأ تاریخ اسلام شد، با این که مدت‌ها بود که «عام‌الفیل»^۱ در میان اعراب مبدأ تاریخ محسوب می‌شد؟

سال هجرت به این دلیل مبدأ تاریخ اسلام شد که پیروزی‌هایی بس بزرگ پس از هجرت رخ داد. مسلمانان عزت و آزادی یافتند؛ حکومتی مستقل در سرزمینی مستقل تشکیل دادند. نیروی مهاجرین و انصار در نقطه‌ای آزادانه تمرکز یافت. جنبه‌های سیاسی و اجتماعی احکام اسلام به برکت هجرت بیش‌تر نمایان شد. پس از هجرت، نفرت‌ها و جنگ‌ها به محبت، صلح و آشتی مسالمت‌آمیز تبدیل گشت و... اگر هجرت نبود، اسلام در همان محیط مکه دفن می‌شد و جهان بشری از این فیض بزرگ محروم می‌ماند.

سوابق درخشان

هجرت از بارزترین حوادث تاریخ اسلام و در عین حال افتخارآفرین‌ترین آن‌هاست. حوادثی چون هجرت جزء سوابق درخشان تاریخ و تمدن اسلامی و نشان‌دهنده‌ی ریشه‌های اصیل یک ملت با بیش

۱. سالی که ابرهه با پیل‌سواران برای نابودی کعبه لشکرکشی کرد. در این سال ابرهه پادشاه یمن با لشکری انبوه از خیل سواران برای تخریب کعبه به سمت مکه حرکت کرد. علت لشکرکشی او این بود که پس از تسلط بر یمن کلیسایی ساخت و در نامه‌ای به پادشاه حبشه نوشت: کلیسایی بنا نهادم که تاکنون مانند آن دیده نشده و پس از اتمام بنای آن، زائران کعبه را به سوی آن خواهم کشید. با انتشار این نامه شخصی برای اعلام انزجار کلیسای ابرهه را آلوده کرد و...؛ فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۵۲.

از ۱۴۰۰ سال سابقه است. هجرت، در تاریخ اسلام میزان سنجش است و همه‌ی حوادث تلخ و شیرین قبل و بعد از آن باید با هجرت محک زده شود. هجرت، ریشه‌ی درخت تنومند اسلام است. در سال‌های اخیر آنان که با اسلام و مکتب انسان‌ساز آن و ره‌آوردهای عظیمی چون: هجرت، جهاد، مبارزه و... مشکل داشتند، کوشیدند تاریخ هجری را به تاریخ پادشاهی تبدیل کنند و قصدشان قطع این ریشه و مایه‌ی حیات بود، ولی شاهد بودیم که چگونه خدا به دست بندگان پاکش آن‌ها را به زباله‌دان تاریخ انداخت!

هجرت در قرآن

در این بخش به آیاتی درباره‌ی هجرت، شرایط و آثار آن و مقام مهاجران اشاره می‌کنیم.

قابل ذکر و دقت این‌که در آیات ذکر شده هر کجا به هجرت پرداخته، از جهاد و مبارزه در راه خدا نیز سخن به میان آمده است. علت این پیوستگی تا حدود زیادی روشن است؛ زیرا هجرت و جهاد دو جنبه‌ی مهم از احکام اجتماعی اسلام و در عین حال لازم و ملزوم یکدیگرند و مجاهدان کسانی هستند که برای دفاع از آیین، حیثیت و شرف، مرز و ملت خویش از خانه و کاشانه‌ی خود هجرت کرده، با دشمن مبارزه می‌کنند.

آیات باب هجرت^۱

۱. ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^۲.

«و آن پیشی‌گیرندگان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که با نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود است و ایشان نیز از خدای خرسندند. و برای آنان بوستان‌هایی آماده ساخته، که زیر درختان آن‌ها جوی‌ها روان است. همواره در آن‌ها جاویدانند؛ این است رستگاری و کامیابی بزرگ».

۲. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَأُ وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾^۳.

«و کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا به جهاد برخاستند، و آنان که جای و پناه دادند و یاری کردند، اینانند که به راستی مؤمن‌اند؛ آن‌ها راست‌آمزش و روزی بزرگوارانه».

۱. ترجمه‌ی آیات را از ترجمه‌ی آقای مجتبی‌ی آورده‌ایم. در بخش نکات درباره‌ی آیات نیز از تفاسیر به ویژه: نمونه، المیزان و نور بهره برده‌ایم.

۲. توبه / ۱۰۰.

۳. انفال / ۷۴.

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوُوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجَرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ^۱﴾.

«همانا کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با مالها و جانهای خویش در راه خدا جهاد کردند، و کسانی که [مهاجران را] جای و پناه دادند و [پیامبر را] یاری رساندند، آنان دوستان و پیونداران یکدیگرند و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند، شما را از دوستی و پیوند با آنان هیچ نیست تا هجرت کنند؛ و اگر از شما در [کار] دین یاری خواهند، بر شماست یاری کردن آنها، مگر بر ضد گروهی که میان شما و آنها پیمانی باشد، و خداوند به آنچه می کنید بیناست.»

۴. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ^۲﴾.

«همانا کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که هجرت و در راه خدا جهاد کرده اند، به مهر و بخشایش خداوند امیدوارند و خدا آمرزگار و مهربان است.»

۱. همان / ۷۲.

۲. بقره / ۲۱۸.

۵. ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يُبْتَغَىٰ فَرَضًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...^۱﴾.

«[و نیز آن غنیمت] برای نیازمندان هجرت کننده است که از خانهها و مالهای خود بیرون رانده شدند، در حالی که فضل - روزی - خدا و خشنودی او را می جویند و [دین] خدا و پیامبر او را یاری می کنند. آنانند راستگویان؛ و نیز کسانی راست که در سرای هجرت و ایمان (مدینه) پیش از ایشان جای گرفته اند (= انصار که در دیار خود ایمان آوردند) هر کسی را که به سوی آنان هجرت کرده است، دوست می دارند و در سینه های خویش آنچه به آنان (= مهاجران) داده شده نیازی - تنگی و حدی - نمی یابند و [آنان را] بر خویشان برمیگزینند، هر چند که خود بدان نیازمند باشند...»

۱. حشر / ۸ و ۹.

۶. ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ * خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾^۱

«آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا با مالها و جانهای خویش جهاد کردند، نزد خداوند پایه‌ای بزرگ‌تر دارند و اینانند رستگاران و کامکاران. پروردگارشان آنان را به مهر و بخشایش و خشنودی از سوی خویش و بهشت‌هایی که در آنها نعمت‌های پایدار دارند، مشرّف می‌دهد؛ در آنها همواره جاویدانند. همانا نزد خداوند مزدی بزرگ است.»

۷. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ فَأُولَئِكَ مِنْكُمْ وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۲

«و کسانی که پس از آن (پس از ایمان آوردن و هجرت کردن شما) ایمان آوردند و هجرت کردند و همراه شما جهاد کردند، اینان از شمایند و خویشاوندان در کتاب [درباره‌ی میراث] به یکدیگر سزاوارترند. همانا خداوند به همه چیز داناست.»

۱. توبه / ۲۰-۲۲.

۲. انفال / ۷۵.

۸. ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيُرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۱

«و کسانی که در راه خدا هجرت کردند، سپس کشته شدند یا مردند، هر آینه خداوند آنان را روزی نیکو دهد و خدا بهترین روزی‌دهندگان است.»

۹. ﴿وَمَنْ يَهِاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^۲

«و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین هجرت‌گاه بسیار، و فراخی و گشایشی یابد، و هر که از خانه‌ی خویش هجرت‌کنان به سوی خدا و پیامبرش بیرون آید، سپس مرگ او را دریابد، همانا مزدش بر خدا باشد، و خدا آمرزگار و مهربان است.»

۱۰. ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْتَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۳

۱. حج / ۵۸.

۲. نساء / ۱۰۰.

۳. نحل / ۴۱.

«آن‌ها که مورد ستم واقع شدند، و به دنبال آن در راه خدا مهاجرت اختیار کردند، جایگاهی پاکیزه در دنیا به آنان خواهیم داد. و پاداش آخرت بزرگ‌تر است، اگر می‌دانستند».

چند نکته

آیه‌ی نخست سه گروه از مسلمانان را نام می‌برد که هیچ‌گاه از هدف اصلی غافل نبوده و در تمام مراحل نهضت اسلامی پیامبر و مقتدایشان با آن بزرگوار همراهی کردند:

۱. پیشگامان در اسلام آوردن و هجرت‌کنندگان به دستور پیامبر؛
 ۲. پیشگامان در نصرت و یاری پیامبر و مهاجرانی که به سوی آن‌ها هجرت کردند؛ یعنی انصار؛
 ۳. پیروان صدیق و نیکورفتاری که پس از آنان آمدند.
- خداوند متعال در ردیف نمودن خادمان به اسلام، مهاجران را در رتبه‌ی اول قرار داده است؛ گویی سهم آنان از همه‌ی گروه‌های تلاشگر بیش‌تر است.

پیام آسمانی آیه این‌که: کار نیک و سبقت در آن یک ارزش است و موقعیت پیشگامان در نهضت‌ها باید ارج نهاده شود.

در نهایت: آیه به کسانی بشارت بهشت می‌دهد که در پرتو ایمان به خدا، سبقت از دیگران در کار خیر، هجرت در راه خدا و یاری و تبعیت به احسان، راه پیشگامان را ادامه دادند.

آیه‌ی دوم به کسانی اشاره می‌کند که در راه خدا هجرت کردند، و هجرت آنان از ایمان‌شان سرچشمه می‌گیرد.

نکته‌ی مهم و قابل دقت آن‌که مجاهدان و مهاجران و کسانی که مهاجران را یاری و پناه می‌دهند دارای ایمان واقعی هستند: «هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» و البته این هجرت و نصرت هنگامی ارزش دارد که به رنگ خدایی و همان انگیزه صورت گیرد.

نکته‌ی درخور توجه این‌که در پایان آیه می‌فرماید: هجرت در راه خدا و جهاد فی سبیل‌الله موجب بخشش گناهان و افزایش روزی نیز می‌گردد؛ پس مجاهدان و مهاجران آنچه دارند در راه خدا می‌دهند تا به رزق کریم [که خدا آماده کرده] دست یابند.

مؤمنان در مقاطع گوناگون گاه به صورت جهاد و مبارزه، گاهی هجرت در راه خدا، و گهگاه نصرت و یاری و پشتیبانی از رزمندگان و مجاهدان، وظیفه دارند.

آیه‌ی سوم به مطالب مهمی می‌پردازد: پیوند و همبستگی مهاجران و انصار، ضرورت هجرت، بی‌توجهی به مرفه‌ان گریزان از هجرت، و تعهدات متقابل میان مهاجران و انصار.

این آیه‌ی شریف اعلام می‌دارد: مسلمانان صدر اسلام در جبهه‌های مختلف برای پیروزی اسلام تلاش و مبارزه می‌کرده‌اند. گاهی با پوشیدن لباس رزم و حضور در جبهه‌های جنگ، گاهی با دل‌کندن از دنیا و دلبستگی‌های آن و هجرت در راه خدا، و گهگاه با ایثار و ترجیح دیگران بر خود و تقسیم اموال و یاری رزمندگان و مهاجران.

آیه‌ی چهارم همچون آیات دیگر قبل از بحث هجرت، مسأله‌ی ایمان به خدا را مطرح می‌کند و این نشان می‌دهد که ایمان و مرتبه‌ی آن بر هر

عمل دیگری مقدم است. هجرت یا هر کار دیگری در مکتب اسلام هنگامی ارزش دارد که همراه با ایمان به خدا باشد.

نکته‌ی قابل دقت در آیه این که مؤمنان مجاهد و مهاجر می‌توانند امید رحمت الهی را در دل بپرورانند؛ یعنی شرط اساسی: ایمان، سپس هجرت و جهاد در راه خداست و اگر گروه‌های مزبور در ضمن عمل دچار اشتباه‌ها و خطاهایی هم شوند خداوند اعلام می‌کند که: آمرزنده و مهربان است.

آیه‌ی پنجم به محورهای گوناگونی اشاره کرده است؛ ابتدا به یکی از موارد مصرف اموال و غنایم می‌پردازد که از طریق غیر جنگ عاید مسلمانان شده و بیش‌ترین بخش آن برای مهاجران نیازمند است.

سپس به صفات برجسته‌ی مهاجران اشاره دارد؛ صفاتی چون: اخلاص، پاکی، جهاد و صدق.

تجلیل آیه‌ی مذکور از مهاجران به این دلیل است که آنان برای هوای نفس و دنیاطلبی هجرت نکرده‌اند بلکه منشأ هجرت‌شان ایمان به خدا، همراه امید به فضل الهی بوده است. ارزش عمل آن‌ها به این است که برای خدا و کسب خشنودی و رضای پروردگار گام برداشته‌اند. و در پایان آیه نیز بشارت رستگاری را برای مهاجران با ایمان و اخلاص با تأکید فراوان یادآور می‌شود.

آیه‌ی ششم به بخش دیگری از ارزش‌های دینی و اسلامی اشاره می‌کند. با تعبیر «اعظم درجۃ» اعلام می‌دارد این ارزش‌ها در رأس قرار دارند. و با تعبیر «عندالله» می‌فهماند نزد خدا ملاک و ارزش ایمان، هجرت و جهاد در راه خداست نه قبیله، نژاد و دنیاداری. و در پایان یادآور

می‌شود: لباس رستگاری را فقط در پرتو ایمان، مجاهدان و مهاجران خواهند پوشید.

آیه‌ی هفتم به گستردگی و وسعت نظر اسلام اشاره می‌کند که جامعه‌ی اسلامی جامعه‌ای مداربسته نیست بلکه دره‌ایش به سوی همه‌ی مؤمنان و مهاجران و مجاهدان گشوده است. عمده این است که کسانی به مدارج عالی ایمان، مجاهدت و مهاجرت برسند. هر چند که سابقین در هر جبهه امتیازهایی ویژه دارند، اگر در آینده نیز کسانی توانستند به چنین مقام‌هایی دست یابند، جزء بافت جامعه‌ی اسلامی‌اند.

این آیه‌ی شریف، دیگر بار مسأله‌ی هجرت و جهاد را با هم مطرح کرده است. و اعلام می‌دارد هجرت و جهاد در همه‌ی زمان‌ها با شرایطی خاص برترین راهکار است. و این که در بخشی از آیه می‌فرماید: «اگر در آینده کسانی آمدند و به جهاد و هجرت دست زدند»، نشان می‌دهد هجرت اختصاص به یک زمان ندارد؛ کما این‌که عده‌ای چنین گمان کردند: ﴿لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ﴾.

آیه‌ی هشتم از مهاجران در راه خدا که در بین هجرت، شربت شهادت نوشیدند یا به مرگ طبیعی از دنیا رفتند به عنوان گروهی ممتاز نام می‌برد و نام‌شان را به احترام و بزرگی یاد می‌کند و با تأکید فراوان وعده‌ی روزی نیکو به ایشان را اعلام می‌دارد. مهاجرانی که در راه خدا گام برداشته‌اند، نعمت‌هایی ویژه خواهند داشت. افتخاری بس بزرگ برای آنان که خدا «رِزْقِ حَسَنٍ» را برای‌شان تدارک دیده است.

برخی مفسران، شأن نزولی نیز برای آیه‌ی شریف ذکر کرده‌اند که: مهاجرانی شربت شهادت نوشیدند و عده‌ای نیز به مرگ طبیعی از دنیا

رفتند، اما گروهی تمام فضیلت را فقط برای شهیدان قائل شدند. آیه‌ی مذکور نازل شد و هر دو را مشمول برترین نعمت‌های الهی معرفی کرد. نتیجه این‌که: مهم، استقامت در راه خدا و تا پایان عمر در صراط مستقیم الهی بودن است؛ چه انسان با شهادت از دنیا برود، یا مرگ طبیعی.

آیه‌ی نهم به برکات مادی و معنوی هجرت در راه خدا دلالت دارد و این‌که هجرت، نه تنها کاهش‌دهنده‌ی نیرو نیست، بلکه موجب رشد و تقویت بنیه‌ی اقتصادی می‌شود. عمده فی سبیل‌الله بودن عمل است. در این صورت با گام نهادن در راه، انسان به مقام‌هایی هم می‌رسد. هجرت علاوه بر فواید و آثار دنیوی، آثار و برکات معنوی فراوانی نیز دارد و نکته‌ی درخور توجه این‌که می‌فرماید: پاداش مهاجران با خداست؛ با این‌که تمام أجرها با خداست. در آیه‌ی مورد بحث خداوند متعال به اجر مهاجران تصریح می‌کند و این نهایت عظمت و اهمیت ثواب مهاجران را روشن می‌سازد.

آیه‌ی دهم به زندگی افرادی اشاره می‌کند که چون ظلمی از ظالمان به آن‌ها می‌رسد، دست به هجرت می‌زنند و هجرت آنان هم برای خدا صورت می‌گیرد. قرآن کریم به چنین مردمی علاوه بر آخرت بشارت جایگاهی عظیم در دنیا می‌دهد.

آیات مورد اشاره به مسأله‌ی هجرت و مبارزه در راه خدا پرداخته، که فقط به مردان، یا زنان اختصاص ندارد و اگر در برخی موارد از صنف مردان نام می‌برد دلیل بر این نیست که حکم مخصوص آنان است و زنان از حکم خارج هستند.

به تعبیر حضرت آیت‌الله جوادی آملی -حفظه‌الله-:

این تعبیرات براساس فرهنگ محاوره است که وقتی می‌خواهند سخن بگویند، می‌گویند: مردم چنین می‌گویند، مردم انتظار دارند، مردم در صحنه‌اند، مردم رأی می‌دهند. این «مردم» در مقابل زنان نیستند، بلکه مردم یعنی «توده‌ی ناس».^۱





بخش هشتم

هجرت زنان



۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ
بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ
يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا آفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ
أُجُورَهُنَّ...﴾^۱

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه زنان باایمان هجرت‌کنان نزد شما
آیند پس آنان را بیازمایید؛ خدای به ایمانشان داناتر است؛ پس اگر آنان را با
ایمان دانستید به سوی کافران بازشان مگردانید. نه اینان برای آنان حلالند و
نه آنان برای اینان، و آنچه هزینه کرده‌اند (= کابینی که به این زنان
داده‌اند) بازشان دهید. و باکی بر شما نیست که اینان را به زنی گیرید؛
چنانچه کابینشان را به آنان بدهید...».

۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ... وَبَنَاتِ
خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ...﴾^۲

«ای پیامبر! ما آن زنان را که کابینشان را داده باشی... برایت حلال
کردیم و دختران خاله‌هایت را که با تو مهاجرت کرده باشند».

مبارزه بر ضد کفر و شرک دارای جبهه‌ای وسیع است و در این میان
تنها مردان پرچمدار مبارزه و مجاهده نیستند، بلکه زنان فراوانی در این
وادی گام نهاده‌اند و به درجه‌ای از ایمان و اخلاص رسیده‌اند که مثل برای
مردان و زنان جامعه‌ی ایمانی شده‌اند:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةٌ فِرْعَوْنِ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي
الْجَنَّةِ وَتَجَنَّبَنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَتَجَنَّبَنِي مِّنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾^۱؛

«و خدا برای مؤمنان زن فرعون را مثل آورد، هنگامی که عرض کرد:
بارالها! [من از قصر فرعون و دنیا گذشتم] و تو خانه‌ای برایم در بهشت بنا
کن و مرا از شر فرعون کافر و کردارش و قوم ستمکار نجات بخش».

یکی از عرصه‌های پرتلاطم مبارزه بر ضد ستم، کفر، شرک و نفاق،
عرصه‌ی هجرت است. در مبارزه برای آزادی، عدالت، ایمان، اخلاص و...
هجرت بار سنگینی است، هجرت هم بر زن و هم بر مرد واجب است. در
صدر اسلام در تمام هجرت‌های صورت‌گرفته زنان دوشادوش مردان به
افتخار هجرت در راه خدا نایل شدند. در هجرت به حبشه و مدینه، زن
همسفر و همتای مرد بود و اکنون نیز چنین است.

اینک آیاتی چند درباره‌ی هجرت زنان را مرور می‌کنیم:

۱. ممتحنه / ۱۰.

۲. احزاب / ۵۰.

۱. تحریم / ۱۱.

۳. «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ»^۱.

«پس کسانی که هجرت کردند و [آنان که] از خانه‌های خویش بیرون رانده شدند و [آنها که] در راه من آزار دیدند و [آنان که] کارزار کردند و [آنها که] کشته شدند، هر آینه گناهانشان را از ایشان بزدایم و آنان را به بهشت‌هایی در آورم که از زیر [درختان] آنها جوی‌ها روان است، تا پاداشی باشد از نزد خدا، و خداست که پاداش نیکو نزد اوست».

نکاتی چند از آیات

آیه‌ی دهم سوره‌ی ممتحنه اختصاصاً بر هجرت زنان و بانوان تأیید کرده است و این‌که زنان به عنوان نیمی از پیکره‌ی جامعه همچون مردان می‌توانند به هجرت دست زنند.

عده‌ای از مفسران در شأن نزول آیات مورد بحث چنین آورده‌اند: رسول خدا ﷺ در حدیبیه با مشرکان مکه پیمانی امضا کرد که یکی از مواد پیمان این بود که هر کس از اهل مکه به مسلمانان بپیوندد او را باز گردانند، اما اگر کسی از مسلمانان اسلام را رها کرده، به مکه باز گردد می‌توانند او را برنگردانند.

در این هنگام زنی به نام «سبیعه» اسلام را پذیرفت، و در همان سرزمین حدیبیه به مسلمانان پیوست. همسرش خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای محمد! همسرم را به من باز گردان؛ چرا که این یکی از مواد پیمان ما است. آیه‌ی مزبور نازل شد و دستور داد زنان مهاجر را بیازمایند و آزمون‌شان این بود که سوگند بخورند هجرت آن‌ها به دلیل کینه با شوهر، یا علاقه به سرزمین جدید یا هدف دنیوی نبود، بلکه برای اسلام بوده است.

آن زن سوگند خورد که چنین است. در این‌جا رسول خدا ﷺ مَهْری را که شوهرش پرداخته و هزینه‌هایی را که متحمل شده بود به او پرداخت و فرمود: «طبق این ماده‌ی قرارداد فقط مردان را باز می‌گرداند نه زنان را». این آیه مَهْر تأییدی است برای هجرت نیمی از جمعیت پیکره‌ی جامعه‌ی بشری و در طول تاریخ اسلام، که مورد توجه بزرگان دین بوده و هست.

آیت‌الله جوادی آملی - حفظه‌الله:-

«این هجرت برای همه است و در نتیجه چنین نیست که هر کار سبکی از آن زنان و همه‌ی کارهای سنگین مربوط به مرد باشد، بلکه در بخشی از کارهای توانفرسا نظیر هجرت و دفاع، زن و مرد همتای یکدیگرند؛ چون بار اصلی را انسانیت انسان حمل می‌کند و در انسانیت فرق و ممیزی بین زن و مرد نیست»^۱.

آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی مبارک احزاب، زانی را که بر پیامبر اکرم ﷺ حلال هستند می‌شمارد.

در بخشی از آیه می‌فرماید:

دختران عموی تو و دختران عمه‌ها و دختران دایی‌ات و دختران خاله‌هایی که با تو مهاجرت کرده‌اند نیز بر تو حلالند: ﴿وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَتِكَ اللَّائِي هَجَرْنَ مَعَكَ﴾

و شاهد گفتار ما نیز این بخش از آیه‌ی شریف است، که هجرت زنان مورد تأکید، تأیید و یکی از دستورها و احکام مهم اسلامی است. علت آن که در آیه این اندازه بر مسأله‌ی هجرت تکیه شده، روشن است؛ زیرا در آن دوران که روزهای غربت اسلام بود هجرت دلیل بر ایمان راسخ مهاجران بود؛ چنان که هجرت نکردن دلیل و نشانه‌ی کفر یا حداقل سست‌ایمانی به حساب می‌آمد. و این که هجرت امتیازی بوده است که قرآن زنان با شخصیت و بافضیلت را که دارای این امتیاز و مناسب همسری پیامبر هستند، را چنین معرفی می‌کند.

درباره‌ی آیه‌ی ۱۹۵ آل عمران آمده است که:

یکی از همسران پیامبر ﷺ (= ام‌سلمه) خدمت پیامبر عرض کرد: در قرآن از جهاد و هجرت و فداکاری مردان، فراوان بحث شده، آیا زنان هم در این قسمت سهمی دارند؟ آیه‌ی فوق نازل شد. بعضی نقل کرده‌اند: آیه وقتی نازل شد که حضرت علیؑ طبق دستور پیامبر ﷺ با فواطم (= فاطمه بنت اسد، مادر حضرت علیؑ)، فاطمه دخت پیامبر اسلام ﷺ، فاطمه دختر زبیر) از مکه بیرون رفت برای هجرت به مدینه، و ام‌ایمن از زنان باایمان بین راه به آنان پیوست.

آیه‌ی ۱۹۵ از سوره‌ی مبارک آل عمران به جهاد و هجرت هر دو اشاره دارد و این که ارزش معنوی کار نزد خدا برای مرد و زن محفوظ است و این که رسیدن به مقام طهارت و پا نهادن در بهشت الهی به جنسیت ربطی ندارد. هر چند برای آیه شأن نزول نیز نقل شده است، شأن نزول هیچ‌گاه معنای آیه را محدود و منحصر نمی‌کند. علاوه بر این که در شأن نزول نیز اشاره شده که آیه درباره‌ی هجرت پیامبر، امیرالمؤمنینؑ و فواطم است که شامل هجرت مردان و زنان هر دو می‌شود. در آیات بسیاری از جمله ابتدای آیه‌ی مزبور خداوند متعال به پاداش اعمال بندگان پرداخته، می‌فرماید:

﴿إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ؛ هَر كَسْ عَمَلٍ رَا اِنْجَام دَاد مَاجُور اِسْت.

زن اگر عمل خیری انجام داد، هجرت کرد م‌اجور است و مرد نیز اگر عمل نیکی انجام داد [هجرت یا جهاد یا هر عمل نیک دیگری] م‌اجور است؛ پس هر دو در فضیلت مساوی‌اند.

در موارد بسیاری به تساوی زن و مرد در بهره‌های مادی و معنوی نیز اشاره شده است. از جمله سوره‌های نحل، نجم، حج، عبس، آل عمران، احزاب و... آیات به ترتیب سوره‌ها: ۹۷، ۴۰، ۳۹، ۲۵، ۲۴، ۱۷، ۳۵ و....

مهاجران نمونه^۱

قرآن و روایات گاهی برای اهمّیت هجرت به نمونه‌های عینی و عملی هجرت نیز اشاره می‌کنند، که در این جا برخی از آن‌ها را مرور می‌کنیم:

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از جریان آتش‌سوزی نمرود و انجام رسالت خویش در سرزمین بابل تصمیم گرفت به سوی شام هجرت کند.^۲

در قرآن آیات مختلفی به این مطلب اشاره دارد:

۱. «وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۳

(و گفت: من به سوی خدای خود مهاجرت می‌کنم. او عزیز و حکیم است).

۲. «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ»^۴

(من به سوی خدای خویش می‌روم. به زودی مرا هدایت خواهد کرد).

۱. برای تهیه‌ی این بخش از مقاله‌ی «جایگاه هجرت در مکتب اسلام» وب سایت حوزه استفاده شده است.

۲. نک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۴۲.

۳. عنکبوت / ۲۶.

۴. صافات / ۹۹.

۳. «وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ»^۱

(او (ابراهیم) و لوط را به سرزمینی که برای جهانیان پربرکتش ساخته بودیم، نجات [و رهایی] بخشیدیم).

پاداش هجرت ابراهیم علیه السلام

خداوند به عنوان پاداش هجرت ابراهیم علیه السلام، بعد از آن به او نعمت‌های بزرگی عطا فرمود:

۱. فرزندان شایسته که بتوانند چراغ ایمان و نبوت را در دودمان او روشن نگاه دارند؛

۲. در دودمان حضرت ابراهیم علیه السلام نبوت و کتاب آسمانی قرار داد؛

۳. پاداش دنیوی همچون نام نیک و لسان صدق فی الاخرین به او عنایت فرمود؛

۴. در آخرت او را از صالحان قرار داد.

قرآن به همین پاداش‌ها اشاره دارد، آن جا که می‌فرماید:

«وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ

يَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَءَاتَيْنَاهُ إِجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي

الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»^۲

۱. انبیاء / ۷۱.

۲. عنکبوت / ۲۶-۲۷.

«و [ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم، که او عزیز و حکیم است. و ما به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم، و در دودمانش نبوت و کتاب [آسمانی] قرار دادیم و پاداش او را در دنیا دادیم و در آخرت از صالحان است)».

خداوند بر اثر هجرت و تلاش ابراهیم علیه السلام تمام احوال ناراحت‌کننده او را به ضد آن و به برترین حالت تبدیل ساخت؛ بت‌پرستان بابل می‌خواستند ابراهیم را با آتش بسوزانند، که آتش گلستان شد. آن‌ها می‌خواستند او همواره تنها بماند، خداوند آن‌چنان جمعیت و کثرتی برای او قرار داد که دنیا از دودمان‌اش پر شد. بعضی از نزدیک‌ترین افراد به او - از جمله آزر - گمراه و بت‌پرست بودند، خداوند در عوض به او فرزندان داد که هم خود هدایت یافته بودند و هم هدایتگر دیگران شدند.

ابراهیم علیه السلام در آغاز مال و جاهی نداشت، اما خداوند در پایان مال و جاهی عظیم به او عطا کرد.

ابراهیم علیه السلام نخست چنان گمنام بود که حتی بت‌پرستان بابل هنگامی که می‌خواستند از او یاد کنند، می‌گفتند:

﴿سَمِعْنَا قَتِي يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ اِبْرَاهِيمُ﴾

«شنیدیم جوانکی گفت و گوی بت‌ها را می‌کرد که به او ابراهیم گفته می‌شود».

اما خدا آن‌چنان اسم و آوازه‌ای به او داد که به عنوان شیخ‌الانبیا یا شیخ المرسلین معروف شد. این همه بر اثر هجرت و تلاش او در راه خدا بود.

۴. حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام یکی از فرعونیان را کُشت. که قتل ساده نبود؛ بلکه جرقه‌ای برای یک انقلاب و هجرت بود. دستگاه فرعونى نمی‌توانست به سادگی از کنار آن بگذرد که بردگان بنی‌اسرائیل، قصد جان اربابان خود کنند! زیرا تکرار آن تهدیدی بر ضد حکومت وقت بود. لذا جلسه‌ی مشورتی تشکیل دادند و حکم قتل موسی علیه السلام را صادر کردند. در این هنگام یک حادثه‌ی غیرمنتظره موسی علیه السلام را از مرگ حتمی رهایی بخشید. «مردی از نقطه‌ی دوردست شهر (از مرکز فرعونیان) با سرعت آمد و به موسی علیه السلام گفت: این جمعیت برای کشتن به مشورت نشست‌اند، فوراً از شهر خارج شو، که من از خیرخواهان توام^۱.

موسی از شهر خارج شد، در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه‌ای. عرض کرد: پروردگار! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش. هنگامی که به جانب مدین رو آورد، گفت: امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند^۲.

آری، موسی علیه السلام بعد از این که محیط را آلوده و ناامن تشخیص داد، تصمیم گرفت به سرزمین «مدین» که شهری در جنوب شام و شمال حجاز و از قلمرو مصر و حکومت فرعونیان خارج بود، هجرت کند.

موسی علیه السلام، جوانی که در ناز و نعمت بزرگ شده، باید دوران هجرت و سختی را پشت سر بگذارد و از تارهایی که قصر فرعون بر گرد شخصیت او تنیده بود، بیرون آید؛ کنار مستضعفان قرار گیرد؛ درد آن‌ها را با تمام وجودش احساس کند و آماده‌ی یک قیام الهی بر ضد مستکبران گردد.

۱. قصص / ۱۴-۱۷.

۲. همان / ۲۰-۲۲.

پاداش هجرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام:

۱. رسالت و نبوت؛
 ۲. کلیم الله شدن. خداوند فرمود: ای موسی! تو را برای رسالت‌های خویش و سخن گفتنم بر مردم برگزیدم؛
 ۳. آسان کردن کارها؛
 ۴. گره‌گشایی از زبان؛
 ۵. فصاحت و بلاغت؛
 ۶. وزارت برادر و....
- این پاداش‌ها در آیات ۲۴ تا ۳۶ سوره‌ی طه بیان شده است.

۳. هجرت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان

مسلمانان دو بار هجرت کردند:

۱. هجرت محدود
- گروه اندکی از مسلمانان پس از دیدن وضع رقت‌بار مسلمانان و شکنجه‌ی بی‌امان مشرکان و... مسأله را با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مطرح و از حضرتش کسب تکلیف کردند.
- رسول خدا در پاسخ فرمود:
- «اگر به سرزمین حبشه سفر کنید، [برای شما بسیار سودمند خواهد بود]؛ زیرا بر اثر وجود یک زمامدار نیرومند و دادگر در آن دیار به کسی

ستم نمی‌شود و آن‌جا سرزمین دوستی و پاکی است و شما می‌توانید در آن سرزمین به سر بفرساید تا خدا فرجی برای شما پیش آورد»^۱.

کلام پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چنان اثر کرد که در زمانی کوتاه آن‌ها که آمادگی بیش‌تری داشتند، بار سفر بستند. شبانه و مخفیانه، برخی پیاده و بعضی سواره راه جدّه را پیش گرفتند. آن‌ها در این نوبت ده یا پانزده نفر بودند. چهره‌ی شاخص آن‌ها جعفر بن ابی‌طالب بود و میان آنان چهار زن مسلمان نیز دیده می‌شد.

شیرین‌ترین و زیباترین خاطره‌ی این هجرت سخنان جدّاب و زیبای جعفر بن ابی‌طالب نزد نجاشی زمامدار حبشه بود. او از جعفر پرسید: چرا از آیین نیاکان خود دست برداشته‌اید و به آیین جدید که نه با دین تطبیق می‌کند و نه با کیش پدران‌تان، رو آورده‌اید؟

جعفر چنین پاسخ داد:

«ما گروهی بودیم نادان و بت‌پرست که از مردار اجتناب نمی‌کردیم؛ همواره به دنبال کارهای زشت بودیم؛ همسایه نزد ما احترام نداشت؛ ضعیف و افتاده محکوم زورمندان بود و با خویشاوندان خود به ستیزه برمی‌خاستیم. روزگاری به این منوال گذشت تا یک نفر از میان ما با سابقه‌ای درخشان در پاکی و درستکاری برخاست و با فرمان خدا ما را به توحید فرا خواند و ستایش بتان را نکوهیده شمرد؛ دستور داد در ردّ امانت بکوشیم و از ناپاکی‌ها اجتناب ورزیم و با خویشاوندان و همسایگان

۱. نک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۴۶ و سیره‌ی ابن هشام، دارالکتب العربی، بیروت، ج ۶،

خوشرفتار باشیم و از خونریزی و آمیزش‌های نامشروع و شهادت دروغ و نفله کردن اموال یتیمان و از نسبت دادن زنان پاکدامن به کارهای زشت بپرهیزیم. به ما دستور داد نماز بخوانیم؛ روزه بگیریم و مالیات ثروت خود را بپردازیم.

ما به او ایمان آورده، به ستایش و پرستش خدای یگانه پرداختیم و آنچه را حرام شمرده بود، حرام شمرده و حلال‌های او را حلال دانستیم. ولی قریش در برابر ما ناجوانمردانه قیام کردند و شب و روز ما را شکنجه دادند تا از آیین خود دست برداریم. بار دیگر سنگ‌ها و گل‌ها را بپرستیم، گرد خبثت برویم و ما مدت‌ها در برابر آن‌ها مقاومت کردیم تا تاب و توانایی ما تمام شد. برای حفظ آیین خود، دست از مال و زندگی شسته، به سرزمین حبشه پناه آوردیم، آوازه‌ی دادگری زمامدار حبشه بسان آن‌ها را ما به سوی خود کشانید و اکنون نیز به دادگری او اعتماد کامل داریم!.

بیان شیرین و سخنان دلنشین «جعفر» به قدری مؤثر افتاد، که شاه حبشه در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، به او گفت: قدری از کتاب آسمانی پیامبر خود را بخوان. جعفر آیات ۱۶ تا ۳۵ سوره‌ی مریم را خواند و نظر اسلام را درباره‌ی پاکدامنی مریم و موقعیت عیسی عَلَيْهَا روشن ساخت. هنوز آیات سوره به آخر نرسیده بود، که صدای گریه‌ی نجاشی و آسقف‌ها بلند شد و قطره‌های اشک، محاسن و کتاب‌ها را، که در برابر آن‌ها باز بود، تر ساخت.

۱. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دار صادر، ج ۲، ص ۸۰-۸۱.

مدتی سکوت مجلس را فرا گرفت؛ زمزمه‌ها خوابید و نجاشی به سخن آمد:

«إِنَّ هَذَا وَمَا جَاءَ بِهِ عِيسَى لَيُخْرِجُ مِنْ مِشْكَاةٍ وَاحِدَةٍ؛ این‌ها و آنچه را عیسی آورده است، از یک منبع نور سرچشمه می‌گیرد».

سپس خطاب به نمایندگان قریش که در مجلس حاضر بودند گفت: «بروید، من هرگز این‌ها را به قریش تحویل نخواهم داد». بعد از این سخنان، نمایندگان قریش به سرکردگی عمروعاص و عبدالله بن ربیع، از در حيله وارد شدند و به شاه حبشه گفتند: «این گروه درباره‌ی عیسی عقایدی مخصوص دارند، که هرگز با اصول و عقاید جهان مسیحیت سازگار نیست و وجود چنین افرادی برای آیین رسمی شما خطرناک است». نجاشی به نماینده مهاجران گفت: «عقیده‌ی شما درباره‌ی مسیح چیست؟» جعفر پاسخ داد، عقیده‌ی ما درباره‌ی حضرت مسیح همان است که پیامبر، خبر داده است.

«هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَرُوحُهُ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ الْبُتُولِ الْعَذْرَاءِ؛ وی بنده و پیامبر خدا و روح و کلمه‌ای از ناحیه‌ی اوست، که به مریم عطا نمود».

شاه حبشه، از گفتار جعفر کاملاً خوش‌حال شد و گفت: «به خدا سوگند، عیسی را بیش از این مقامی نبود». ولی وزیران و اطرافیان

۱. فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۵۶.

۲. سیره‌ی ابن هشام، ج ۱، ص ۳۶۳.

منحرف، گفتار شاه را نپسندیدند و او به رغم افکار آن‌ها عقاید مسلمانان را تحسین کرد و به آنان آزادی کامل داد.

ره آورد هجرت اول

در نتیجه‌ی هجرت این گروه از مسلمانان بذر اسلام در بیرون از جزیره‌العرب (از جمله قلب نجاشی) پاشیده شد؛ لذا در سفر بعدی جعفر به حبشه، به فرمان رسول خدا ﷺ، نجاشی آشکارا به اسلام دعوت شد و او نیز اجابت کرد و ایمان آورد. هنگام بازگشت جعفر و همراهان، چهل تن از اهل آن کشور که ایمان آورده بودند، به جعفر گفتند: به ما اجازه بده تا خدمت این پیامبر ﷺ برسیم و اسلام خود را بر او عرضه بداریم. همراه جعفر به مدینه آمدند، هنگامی که فقر مالی مسلمانان را مشاهده کردند، به رسول خدا ﷺ عرض کردند: ما اموال فراوانی در دیار خود داریم، اگر اجازه فرمایید به کشور خود بازگردیم و اموالمان را همراه بیاوریم و با مسلمانان تقسیم کنیم. پیامبر ﷺ اجازه فرمودند. رفتند و اموال خود را آوردند و میان خود و مسلمانان تقسیم کردند، در این هنگام آیه‌های ۵۲ تا ۵۴ سوره‌ی قصص نازل گردید و خداوند از آن‌ها تمجید کرد^۱.

۲. هجرت عمومی و همگانی

بعد از آن که سران قریش طبق پیشنهاد «ابوجهل» تصمیم گرفتند از تمام قبایل افرادی انتخاب شوند، و شبانه به صورت گروهی به خانه‌ی پیامبر ﷺ حمله برند و او را قطعه قطعه کنند، پیک وحی نازل شد و پیامبر ﷺ را از نقشه‌های مشرکان آگاه ساخت:

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۳۹۳.

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾^۱

«هنگامی که کافران ضد تو حيله کنند [و نقشه بکشند] تا تو را زندانی کنند یا بکشند یا تبعید سازند، آنان با خدا از در حيله وارد می‌شوند و خداوند حيله‌ی آن‌ها را به خودشان باز می‌گرداند؛ که خدا برترین طرح، فکر و چاره‌اندیشی را دارد».

قرآن از مهاجران یاد شده با عنوان «پیشگامان نخستین» یاد کرده است؛ چنان که می‌فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولَىٰ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾^۲

«پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آنان خشنود گشت و آن‌ها [نیز] از او خرسند شدند».

و آیه‌ی ۴۱ سوره‌ی نحل:

﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا...﴾^۳

۱. انفال / ۳۰.

۲. توبه / ۱۰۰.

۳. نحل / ۴۱.

«آنان که در راه خدا هجرت کردند، بعد از آن که مورد ستم واقع شدند، درباره‌ی این گروه نازل شده است».

گاه به این هجرت، هجرت اولیّه و به هجرت گروهی از مسلمانان که بعد از صلح حدیبیّه و به دست آمدن محیطی نسبتاً امن به مدینه هجرت نمودند، «هجرت ثانیّه» گفته می‌شود. و گاهی بر هجرت تمام کسانی که بعد از جنگ بدر تا زمان فتح مکه به مدینه مهاجرت کردند، این عنوان اطلاق می‌شود.

آثار هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بررسی تاریخ نشان می‌دهد که هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان و جهاد، دو عامل اصلی در پیروزی اسلام در برابر دشمنان نیرومند بود. اگر هجرت نبود، اسلام در محیط خفقان‌آور مکه از میان می‌رفت. هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسلام را از شکل منطقه‌ای بیرون آورد و در شکل جهانی قرار داد. اگر بخواهیم آثار هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله را به صورت فهرست‌وار برشماریم، می‌توان گفت:

۱. گسترش اسلام و افزونی مسلمانان؛
۲. تشکّل مسلمانان؛
۳. ایجاد ارتش اسلام؛
۴. ایجاد مرکز قدرت برای مسلمانان؛
۵. تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، و تبدیل شدن یشرب (مدینه) به «مدینه الرسول»؛
۶. مهار دشمنان و سرکوب آن‌ها (اعم از مشرکان و یهودیان)؛

۷. بیرون آمدن اسلام از شکل منطقه‌ای و جهانی شدن و عزّت آن؛
۸. پیروزی‌های پایایی و فتح مکه؛
۹. فراهم آمدن زمینه‌ی تربیت انسان‌هایی چون: سلمان، اباذر، عمّار و...

بزرگ‌ترین هجرت

تا این بخش از بحث در حقیقت به هجرت صغری پرداخته‌ایم، ولی لازم است چند سطر نیز به هجرت عظمی یعنی خاستگاه همه‌ی ایثارها، هجرت‌ها، رشادت‌ها و شهادت‌ها، اشاره گردد.

مرحوم بحرالعلوم در رساله‌ی سیر و سلوک خود می‌نویسد:

«هجرت صغری هجرت به تن است از دارالکفر به دارالاسلام. هجرت کبری هجرت به تن است از مخالطه‌ی اهل عصیان و مجالست اهل بَغی و طغیان...»^۱.

یا می‌نویسد:

«و آن مهاجرت است از وجود خود و رفض آن و مسافرت به عالم وجود مطلق و توجّه تام به آن و امر به این مهاجرت است که فرمود: دَعِ نَفْسَكَ وَ تَعَالَ. [خودت را رها کن، واگذار و بالا بیا]».

و اشاره به آن [هجرت عظمی] است «وَ ادْخُلِ جَنَّتِي» بعد از «فَادْخُلِ

فِي عِبَادِي»؛ چه «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» خطاب به نفس است که از جهاد اکبر فارغ و به عالم فتح و ظفر که مَقَرّ اطمینان است داخل شده.^۲

۱. رساله‌ی سیر و سلوک، ص ۹۶.

۲. همان، بخش اول، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

علاوه بر آیات فراوان قرآن کریم که هجرت «فی سبیل الله» را هجرتی ارزشمند و تأثیرگذار می‌داند که مهاجر دارای اخلاص و هدفی مقدس که همان قرب الی الله باید باشد. در روایات گوناگون معصومین علیهم السلام نیز به این گونه هجرت پرداخته شده است. هجرتی که در درجه‌ی اول مهاجر دامان خویش را از آلودگی‌ها پاک گرداند، دارای عقیده و ایمان راسخ باشد، گناهان ظاهری و باطنی، آشکار و نهان را واگذارد، که قرآن فرموده است:

«وَذَرُوا ظَاهِرَ الْأَثَمِ وَبَاطِنَهُ»^۱

«واگذارید ورها کنید گناهان آشکار و نهان را».

اصولاً روح چنین هجرت مقدسی همانا گریز از «ظلمت» به «نور» و از «کفر» به «ایمان»، از نافرمانی به اطاعت خدا و از بداخلاقی به حسن خلق است. در احادیث می‌خوانیم: مهاجرانی که جسمشان هجرت کرده اما در درون و روح خود هجرتی نداشته‌اند، در صف مهاجران نیستند و به عکس، آن‌ها که نیازی به هجرت مکانی نداشته‌اند، اما دست به هجرت درونی زده‌اند در زمره‌ی مهاجران‌اند.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

مردی می‌گوید: «مهاجرت کردم» در حالی که مهاجرت واقعی نکرده است. مهاجران «واقعی» آنان هستند که از گناهان (بدی‌ها) هجرت کنند و مرتکب آن‌ها نشوند.^۲

۱. انعام / ۱۲.

۲. سفینة البحار، محدث قمی، مکتبة السنائی، ماده‌ی هجر.

سه حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

«الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ؛^۱ مهاجر واقعی کسی است که

هجرت کند از آنچه خدا نهی کرده و دستور پرهیز آن را داده است».

و فرموده‌اند:

«أَفْضَلُ الْهَجْرَةِ أَنْ تَهْجُرَ السُّوءَ؛^۲ با فضیلت‌ترین و ارزشمندترین

هجرت آن است که بدی‌ها را واگذاری و ترک کنی».

و باز فرموده‌اند:

«أَشْرَفُ الْهَجْرَةِ أَنْ تَهْجُرَ السَّيِّئَاتِ؛^۳ با شرافت‌ترین هجرت‌ها و دوری

گزیدن‌ها آن است که از گناهان دوری گزینی».

حدیثی دیگر

هجرت باید در راه خدا و برای او باشد؛ آن هم خالصانه و گر نه اگر مقاصدی دیگر در میان باشد، هجرت جز هدر دادن سرمایه ثمری دیگر نخواهد داشت، یا در نهایت: ثمره‌ای موقت خواهد داشت که عاقبت به پشیمانی و حسرت افراد می‌انجامد.

۱. نهج الفصاحه، کلام ۳۰۹۲.

۲. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۳۰۳.

۳. همان.

پیامبر مکرم اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ»^۱.

هجرت در روایات

مسأله‌ی هجرت و ارزش و میزان تأثیر آن تنها در آیات قرآن کریم بازگو نشده، بلکه در روایات معصومین علیهم‌السلام که ثقل و عدل قرآن و برترین تفسیر آن محسوب می‌گردد نیز به هجرت پرداخته شده است. در این بخش به طور گذرا و برای تیمن و تبرک به احادیثی چند اشاره می‌کنیم؛ هر چند تبیین موضوع «هجرت در روایات» کتابی مستقل را می‌طلبد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم:

«الْبِلَادُ بِلَادُ اللَّهِ وَالْعِبَادُ عِبَادُ اللَّهِ فَحَيْثُمَا أَصَبْتَ خَيْرًا فَاقُمْ»^۲ مالک

همه‌ی زمین‌ها و سرزمین‌ها خداست و همه‌ی بندگان، بندگان او هستند و در هر دیاری که بودی و خیری به تو رسید، در همان وادی اقامت کن».

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۸۷ و رساله‌ی سیر و سلوک، ۶۳. ارزش اعمال بستگی به نیت دارد. و بهره‌ی هر کس از عملش مطابق نیت اوست. کسی که برای رضای خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هجرت کند، هجرت به سوی خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کرده است. و کسی که جهت رسیدن به مال دنیا یا به دست آوردن همسری، هجرت کند بهره‌اش همان چیزی است که به سوی آن هجرت کرده است.

۲. نهج‌الفصاحه، کلام ۱۱۱۶.

این که عده‌ای درباره‌ی سرزمینی خاص تعصب به خرج بدهند، یا گمان کنند در صورت هجرت، زندگی و آنچه برای خود ساخته‌اند از بین خواهد رفت، فکری است سست. طبق روایت مزبور، در مکان و سرزمینی باید اقامت گزید که در آن خیر و نیکی حاکم باشد، و این نمی‌شود مگر با تحقق امر مهم هجرت. یافتن جایگاهی که در آن، آیین توحیدی و الهی اجرا می‌شود، جز با رخت بر بستن از دیاری و راهی دیاری دیگر شدن میسر نیست.

در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«إِيَّهَا النَّاسُ هَاجِرُوا وَ تَمَسَّكُوا بِالْإِسْلَامِ، فَإِنَّ الْهَجْرَةَ لَا تَنْقَطِعُ

مَا دَامَ الْجِهَادُ»^۱ ای مردم! مهاجرت کنید و به اسلام تمسک جوید؛ به درستی که هجرت منقطع و تعطیل نمی‌شود، تا هنگامی که جهاد هست».

در حدیث دوم پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علاوه بر این که مردم را به هجرت دستور می‌دهد، اعلام می‌دارد مهاجران کسانی هستند که به اسلام تمسک می‌جویند. دیگر آن که گمان برده نشود هجرت امری موقت و مخصوص دوره‌ای بوده است؛ بلکه هجرت چون جهاد، و لازمه‌ی آن است. تا هنگامی که حکم جهاد و مبارزه و تلاش در راه خدا برای اجرای فرمان الهی و رفع موانع از راه دین و آیین خداوند هست، هجرت نیز همچنان پا بر جاست.

۱. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۳۰۲.

در جمله‌ای دیگر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

«تَهَادُوا تَزَادُوا حُبًّا وَ هَاجِرُوا تَوَرُّوا أَبْنَانَكُمْ مَجْدًا وَ أَقِيلُوا الْكِرَامَ عَثْرَاتِهِمْ؛ به یکدیگر هدیه بدهید تا محبتتان افزون شود، و مهاجرت کنید تا برای فرزندان خود افتخار بر جای بگذارید و از لغزش بزرگان درگذرید». هجرت در راه خدا هم موجب افتخار برای مهاجرین است، هم برای بازماندگان آن‌ها. هجرت در هر زمان نشانه‌ی رشادت، ایثار، مجاهدت و ایمان بوده و خواهد بود.

تا این‌جا، به بخشی از آیات و روایات در باب هجرت اشاره کردیم، هر چند این نگاه و اشاره نسبتاً طولانی شد، بر این باوریم که هجرت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام طبق فرمان قرآن و اهل بیت علیهم السلام و در حقیقت عمل به وظیفه‌ی دینی و اسلامی بود. آن بزرگوار در این حرکت پربرکت خویش به جدّ گرامی‌اش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام و مادرش حضرت زهرا علیها السلام اقتدا کرد. و این هجرت به دلیل این‌که پرتوی از آن هجرت عظیم و الهی بود، منشأ آثار و برکات مادی و معنوی فراوانی شد. این هجرت جزء اسرار غیبی بوده؛ چنان‌که در روایت امام صادق علیه السلام که قبل از میلاد امام کاظم علیه السلام صادر شد، به آمدن و هجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به قم اشاره گردیده است.

برکات این هجرت

این سفر پرخیر و برکت آثاری شگرف و غیرقابل وصف بر جای گذارده که از آن زمان تاکنون نیز استمرار دارد و به فضل خدا ادامه خواهد یافت؛ زیرا «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ»^۱.

اجتماع غلویان و دوستداران اهل بیت در ایران به ویژه حرکت آنان به سوی قم، موجب رونق افکار والای تشیع در ایران، پدید آمدن مرکز نشر معارف الهی و اسلامی و تکوین و پایه‌گذاری بزرگ‌ترین حوزه‌ی شیعی در این سرزمین و تبدیل شدن قم به بزرگ‌ترین خاستگاه انقلاب اسلامی این‌ها تنها بخشی از برکات دریای پرنور «هجرت فاطمی» است.

هجرت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام، استمرار هجرت امام رضا علیه السلام بود و همان‌گونه که آمدن امام هشتم علیه السلام به ایران موجب جابه‌جایی شیعه شد، آمدن حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام به قم نیز محوریتی برای شیعه پدید آورد.

آری، شکل‌گیری حوزه‌ای قوی و با پیرامونی گسترده از شخصیت‌های بزرگ از خاندان پیامبر یعنی امامزادگان عظیم‌الشأن در قم تصادفی نیست. در بسیاری از روایات به این تجمّع اشاره شده است و ائمه‌ی هدی علیهم السلام مردم را به این اجتماع هم دعوت کرده‌اند. این دعوت‌ها مردم را به یک محور مهمّ معنوی فرا می‌خواند. این منصب الهی و معنوی در سرزمین ایران و قم به حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام عطا شده است.

اگر امروز نگاهی دقیق صورت گیرد، پی خواهیم برد این هجرت دارای مدیریتی قوی بوده و روی حساب انجام پذیرفته است و اگر امری تصادفی و بدون برنامه بود، نمی‌توانست چنین آثار مثبت همراه داشته باشد. حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام طبق روایات وارد شده از ائمه‌ی هدی علیه السلام به ویژه امام صادق علیه السلام محور بسط و نشر معارف شیعه معرفی شده است.

آمدن حضرتش از مدینه با برنامه‌ریزی دقیق صورت گرفته و فقط برای دیدن امام رضا علیه السلام نبوده است؛ هر چند بودن امام رضا علیه السلام در ایران آن روز، یکی از ادله‌ی هجرت است.

نکته‌ای که نباید مورد غفلت قرار گیرد، مسیر هجرت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در آمدن به ایران با مسیر آمدن امام رضا علیه السلام به عقیده‌ی بسیاری از مورخان متفاوت است. این که قم در هجرت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام محوریت پیدا می‌کند و پس از وقوع حوادثی، از قم و میزان فاصله تا آن شهر سؤال می‌شود، پیامی مهم و اساسی دارد.

بعد از وقوع حادثه‌ای پیرامون «ساره» و سؤال حضرت از قم، نه شهر دیگر، حتی ری، خراسان و... نشان‌دهنده‌ی یک موقعیت استثنایی برای «قم» است. و این موقعیت روز به روز خود را تا امروز نشان داده و از همان زمان قم به عنوان یک پایگاه مهم و قوی برای شیعه مطرح بوده است.

جمع‌بندی از آنچه گذشت

به طور کلی با توجه به آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام چراغ فروزان هجرت همواره روشن است و برکات آن به زمان خاصی اختصاص ندارد، بلکه با وجود شرایط در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها لازم است.

هجرت از محیط بسته‌ی کفر لازم، و ماندن در میان دشمنان و سیاهی لشکر آنان شدن حرام است.

محیط بر انسان مؤثر است و... می‌شود با هجرت از محیط آلوده نجات یافت.

حفظ عقیده و آیین لازم است و اگر هجرت مقدمه‌ی حفظ آن باشد، آن نیز لازم و واجب است.

در هر دوره‌ای، اصل؛ ایمان و عقیده است نه زندگی، خانه و وطن، پس: خداپرستی مهم‌ترین وظیفه است.

هجرت، زمینه‌ساز قدرت، حکومت و رشد است.

به تعبیر قرآن: فرد حتی با نیت هجرت و گام نهادن در مسیر آن به مقام‌هایی دست می‌یابد.

همه‌ی مصداق‌های هجرت مقدس است؛ هجرت برای جهاد، تحصیل علم، تبلیغ، تبشیر و... .

مزد مهاجران با خداست و این ارزش بالاتر از بهشت است... .

هجرت حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام باید در ادامه‌ی هجرت امام رضا علیه السلام تفسیر شود و پرتوی از هجرت کبرای حضرت رسول صلی الله علیه و آله.

و خدا، چه زیبا پاداش این هجرت را عنایت فرمود؛ آن گونه که در کوتاه‌ترین زمان حرم حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام «قُبَّةُ الاسلام» گردید، و مرکز نشر معارف، جایگاه تربیت هزاران عالم، مفسّر، محدّث، فقیه، حکیم، خطیب و... و برکات این هجرت همچنان باقی است.

در ابیاتی از جناب جعفر رسول زاده (آشفته) می خوانیم:

...غبار غم به دل های ملول است

عزای مریم آل رسول است

به «بیت النور» شمعی تا سمر سوفت

پراغ لاله با داغ جگر سوفت

بر این معصومه ی هجران کشیده

دل صبر و مصیبت، بیش تر سوفت

به «هفده روز» در غمفانه ی دل

به ممراب دعا با پیشم تر سوفت

بیت النور (=خانه ی نور) با توجه به مقدس بودن مکان و جایگاه عبادت بودن به آن اطلاق شده که در برخی اشعار به آن اشارت هایی رفته است:

عاشق بی شکیب تو، گر برود به بیت نور

می شنود به گودش دل، زمزمه ی دعای تو^۱

و باز هم از جناب رسول زاده:

چه بهشت است که افتاده به بیت النور؟

چه صفایی ست که دارد مره معمور؟

جناب امیر ایزدی همدانی، تصویری دلنشین و حزین از آن ایام ترسیم

کرده، که کم تر می توان در سروده های دیگر یافت:

...ای ز هجران رضا ع ، غم مبتلا!

از مدینه آمدی با آقربا^۲

۱. سید محمد مهاجرانی.

۲. آقربا: نزدیکان و خویشان.

بانوای کاروان

ورود حضرت معصومه ع به قم در شعر و نثر معاصر

سمبل^۱ تاریخ شیعه

حضرت فاطمه ی معصومه - چنان که خواندید - یکشنبه ۲۳ ربیع الاول ۲۰۱ هجری قمری برابر با اول آبان ۱۹۵ هجری شمسی، شهر قم را با قدوم مبارکش منور ساخت^۲.

«بیت النور»، مکان عبادت آن حضرت در طول مدت اقامتشان در قم بود. سرانجام پس از گذشت حدود هفده روز، دهم ربیع الثانی ۲۰۱ق، در اندوه فراق برادر بزرگوارشان امام رضا ع به شهادت رسیدند^۳.

در این مجال کوتاه، تنها به اشارات شعری سرایندگانی چند در اشعار معصومیّه به اقامتگاه حضرتش (بیت النور) و مدت اقامت کریمه ی اهل بیت (هفده روز) بسنده می کنیم^۴.

۱. **سمبل**: نشانه و مظهر؛ در شعری از جناب محمد موحدیان می خوانیم: شده ست سمبل تاریخ شیعه، هفده روز - عبادتی که به قم، جای استراحت کرد.

۲. **شهیده ی غربت**، ۷۴.

۳. **هجرت کریمه**، ۱۰۲؛ **تقویم شیعه**، ۱۰۶؛ **مراقد المعارف**، ج ۲، ص ۱۶۳.

۴. برگرفته از: اشارت ها و بشارت ها در اشعار معصومیّه، که تاکنون چنین پژوهشی ادبی، صورت نپذیرفته است.



در دیار قم، چو کردی تو مکان
 بستری گشتی به شهر شیعیان
 بود هفده روز کارت ساز و سوز
 داشتی شوق وصال او هنوز
 یک طرف اندوه و رنج بی‌کران
 زد شرر بر قلبت ای والا نسب!
 تا که در بستر رسیدت جان به لب
 نقل گردیده که: در هنگام مرگ
 چون گلِ عمر تو می‌شد برگ برگ
 بود دریایی ز غم در سینه‌ات
 نامهی مولا رضا علیه السلام بر سینه‌ات...

و با توجه به موضوع شهادت حضرتش و قول‌های گوناگون در تاریخ
 مربوط به رحلت^۱، با اشعاری چنین روبه‌رو می‌شویم:

چارده یا هجده یا سی و دو از سنش گذشت
 کز قضا در خاک قم شد فواگاه فاطمه^۲
 به هر تقدیر، حیاتش کوتاه چونان گل بود، و بلند و پر بار و اسوه:
 عمر تو کوتاه همچو شافهی گل بود
 چون تو بزرگی و این سراسرست مقرر^۳

۱. نک: مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۲۵۷؛ تقویم شیعه، ۱۰۷ و حضرت معصومه، فاطمه
 دوم، ۱۴۴.

۲. محمد نصیر اصفهانی (طرب).

۳. آیت‌الله میرزا محمد تقی تهرانی.



جناب محمد نعیمی، روی به بانو می‌سراید:
 ای گوهر عفاف! که مانند فاطمه علیها السلام
 گشته فزان به فصل جوانی، بهار تو
 آری:

تویی آن قصه‌ی کوتاه که جاویدانی
 اشک من وقف تو و یاد مروریت بانو!^۱

نگاهی دیگر به هجرت

جناب مصطفی قاضی نظام در وصف خورشید جهانتاب عالم وجود و
 مدح و منقبت حضرت معصومه علیها السلام شعری دارد که مطلع آن چنین است:

ای مَرَمَت قبله‌گاه کهتر و مهتر!
 وی کَرَمَت چاره‌ساز مردم مضطر!

و داستان «هجرت» حضرتش را باز می‌گوید:

سوی فراسان شتافتی که بینی
 چهر^۲ ولیّ فدا و نیر اکبر
 روح امین در تمام راه بگسترد
 زیر پی مرکب تو فرش ز شهپر
 لیک میان تو با فدیه دو عالم
 لشکر مأمون کشید سدّ سکندر

۱. فریده چراغی.

۲. چهر: چهره.



واقعه‌ی کربلا دوباره عیان کرد
پورشید، آن پلید و پست و مزور
مظهر مق را شهید کرد به غربت
تا که نبینی دگر تو روی برادر
نی به همین کرد اکتفا که روا داشت
کُشتن سادات در تمامی کشور
روی جهان شد سیاه، چو رخ مأمون
زان همه ظلم عظیم غاصب منکر
فواست فداوند تا وجود شریف
وا رهد از جور آن بلای مقدر
برد تو را سوی فویش، ایزد بی‌چون
نزد رسول و بتول و فاتح خیبر
در اثر داغ این مصیبت عظمی
تب شده با مهر تابناک مفر
بدر تو شد مُنکَسَف از این هم ماتم
چهر تو شد مُنکَسَف به پرده‌ی معجز...

بلده: واحد بلد

به بهانه‌ی: به کار بردن این ترکیب به معنای «به مناسبت» صحیح نیست؛ چرا که مفهوم آن «توسل به دلیلی آشکار ولی دروغین برای دستیابی به مقصودی نهانی» است.^۱

تاکتیک: ترفند، شیوه

تصادف: با هم روبه‌رو شدن بر حسب اتفاق، به هم برخوردن^۲

تصفیه حساب: این ترکیب هنگامی به کار می‌رود که حساب، کاملاً پرداخته و پاک شده و مجازاً به هر کاری برای انتقام‌جویی نیز اطلاق می‌گردد. اما «تسویه حساب» به معنای ایجاد موازنه در حساب است؛ مثلاً شریک تجاری با تصفیه حساب، بدهی‌اش را به شریک خود پرداخت و با تسویه حساب، در منافع خود و شریکش موازنه ایجاد کرد.

تقیّه: خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرضی متوجه شخص باشد.

تمجید: بزرگ شمردن

تهدید^۳: ترسانیدن

ثانویه: مؤنث ثانوی (=دومین، دومی)

ثانیه: مؤنث ثانی

«واژه‌نامه»

اجتناب: دوری کردن

أحياناً: گهگاه

إرعاب: ترسانیدن

إستتار: پنهان بودن، در پرده شدن

إستمداد^۲: یاری جستن

أسقّف: عالم دین ترسایان

أسلاف: پیشینیان و درگذشتگان

أسوه^۳: پیشوا، مقتدا، خصلتی که شخص بدان لایق مقتدایی گردد.

أعصار: زمان‌ها

ایدئولوژی^۴: جهان‌بینی

بلاد: شهرها (جمع بلد)

۱. «أحياناً» صحیح نیست.

۲. این واژه و مشتقات آن با فعل «کردن» به کار می‌رود و کاربرد آن با فعل «طلبیدن» صحیح نیست.

۳. أسوت.

۴. نک: از واژه‌ی ییگانه تا واژه‌ی فارسی، سیدمصطفی میرسلیم، ۵۴.

۱. نک: ادبیات فارسی، حجت‌الاسلام حسین دهنوی، ص ۱۰۸-۱۰۹؛ با تلخیص و تصرف.

۲. و «تصادم» یعنی: به هم کوفته شدن، به سختی به هم خوردن. پس در مواردی مانند برخوردن خودرو و... باید از واژه‌ی «تصادم» استفاده کرد و گفت: خودرو با کوه تصادم کرد.

۳. و «تحدید»: محدود کردن؛ نک: بر بال قلم، سیدابوالقاسم حسینی، ص ۱۲۶.

ثَبَات^۱: پایداری

جَائِر: جَوْر کننده، ستمکار

جَدِّ: پدر بزرگ

حَسَن: نیکو

خَاسِتَن^۲: بلند شدن

خَدَمَه^۳: خدمتکاران، چاکران (جمع خادم)

دِثَار: جامه‌ی روی جامه‌ها (مقابل «شِعَار»)

دُخْت: دختر

ذِکْر: نام خدا را بر زبان آوردن

رَفُض: ترک کردن، دور انداختن

زَايِل: نابود و از میان رفته

زَعَم: گمان، پندار

زُمَره: گروه، جماعت، دسته

سَوَاد: دیه^۴ های شهر و حوالی آن

شَبَح^۵: سیاهی‌ای که از دور به نظر آید

۱. ثَبَات، جمع «ثَبَّة» به معنای گروه‌ها است.

۲. و «خَواستَن»: طلبیدن

۳. «خَدَمَه» و «خُدَام» را نمی‌توان جمع بست؛ چنان‌که «طلبه» و «طلاب» را!

۴. دِه. همچنین «دهات» غلط است و باید گفت: آبادی‌ها، روستاها.

۵. و «شَبَّه»: به معنای مثل و مانند است، و «شَبَّه»: نوعی سنگ سیاه.

طِرَاز^۱: طبقه، ردیف

عالمه: عنوان «عالمه» برای کریمه‌ی اهل بیت، حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام کاملاً آشکار است؛ خانواده‌ی حضرتش مهد علم بودند. برادر بزرگوارشان امام رضا علیه السلام مشهور به «عالم اهل بیت» بوده، و بنا بر نقل تاریخ: دختران امام هفتم علیه السلام عموماً فقیه، دانشمند، محدث، پاکدامن و پارسا بودند؛ هجرت کریمه، فرزانه نیکوبرش، ص ۹۱. حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام «محدثه آل طاهرا» محسوب می‌شوند و حدیث شریف غدیر، حدیث منزلت و فضایل شیعیان، حدیث دوستی آل محمد و... از ایشان است. تأیید پدر بزرگوارشان از مقام اجتهاد و علم حضرت فاطمه‌ی معصومه علیها السلام، تصریح امام رضا علیه السلام و نیز عالمان علم رجال و نقل‌های گوناگون و... حاکی از مراتب بسی والای علمی حضرتش است.

عَبَس: چهره در هم کشیده (هشتادمین سوره‌ی قرآن عزیز)^۲

عِدَل: مثل و مانند

علوی: منسوب به علی علیه السلام

غَالِب:^۳ چیره

قُبَّه: بارگاهی که بر فراز آن، گنبدی باشد

كَجَاوَه:^۴ محمل و هودج که برای نشستن بر پشت شتر بندند

۱. و «تَرَّاز»: میزان ارتفاع، نقش پارچه.

۲. نک: معلومات عمومی قرآنی، فاطمه مناقب، ص ۷۵.

۳. و «قَالِب»: شکل، کالبد.

۴. «کجابه»، «کژابه» و «کژاوه» نیز آمده است؛ نک: فرهنگ فارسی به فارسی سعدی، تألیف

حامدی ربّانی، ص ۴۲۳.

کَلِيم: هم‌سخن، لقب حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام^۱
 مَأْجُور: اجر یافته
 مَجْزُور: تجویز کننده^۲
 مَحَاسِن: نیکی‌ها، موی صورت
 مَحَدَّث: حدیث‌گو
 مُحَدَّثَةٌ: مؤنث مُحَدَّث
 مَحْشَر: جای گردآمدن، قیامت
 مُحَقِّق^۴: به حقیقت پیوسته
 مُخَاطَب^۵: طرف خطاب، هم‌سخن
 مَذْکُور: ذکر شده
 مَرَجَع: بازگشت‌نگاه
 مُرْدَار: جانور مرده (که ذبح نشده باشد)، جسد مرده
 مَزْبُور^۶: نوشته شده

۱. کَلِيمُ اللَّهِ.
 ۲. و به فتح و تشدید واو: تجویز شده.
 ۳. آن را به «محدَّثات» جمع می‌بندند.
 ۴. و «مُحَقِّق» تحقیق کننده.
 ۵. «مخاطب»، صحیح نیست.
 ۶. «مذکور» به معنای «ذکرشده» و «مزبور» به مفهوم «نوشته شده» است و صفت کسی یا چیزی قرار می‌گیرد که قبلاً از او یا آن یاد شده است. این واژگان در جمله ارزش یکسان دارند و می‌توان آن‌ها را به جای هم به کار برد.

مَزُور^۱: تزویر کننده
 مُسَامَحَه: آسان گرفتن، سهل‌انگاری
 مُسْتَحَدَّث: نو پدید آمده
 مُصَادِف: روبه‌رو شونده
 مُضْجَع^۲: قبر، آرامگاه
 مُعْظَم^۳: تعظیم شده
 مَنِيْع: بلند، محکم
 مُوَرِّخ: تاریخ‌نگار
 مُوَرِّخ^۴: تاریخ‌دار
 مَوْلُود^۵: زاییده شده
 مَهَار: افسار
 مَهْر^۶: کابین (=مال زن بر ذمه‌ی شوهر)
 مَيْسُور: آسان

۱. به فتح و تشدید: غذایی که برای بیمار پزند (مزوره هم می‌گویند)؛ اما «مَزُور» یعنی: زیارت شده.
 ۲. مفرد مُضَاجِع.
 ۳. «مُعْظَم له» غلط است؛ باید گفت: بزرگوار.
 ۴. «نامه‌ی مورّخه‌ی...» غلط است؛ باید نوشت: نامه‌ی مُوَرِّخ... - به تاریخ...
 ۵. زمان زاییدن را نیز گفته‌اند؛ و «مولد»: زاد بوم است؛ که بدبختانه آن را «زاد و بوم» می‌نویسند! بنابراین معنا «مولد» به محلّ تولّد و وقت تولّد نیز اطلاق می‌شود.
 ۶. پس: «مهریه» غلط است؛ همچون: جهیزیه، که باید گفت: جهیز.



ناس: مردم (نام واپسین سوره‌ی قرآن عزیز)
 نافذ: نفوذکننده و گذرنده و روان
 نجم: ستاره (پنجاه و سومین سوره‌ی قرآن)
 نحل: زنبور عسل (شانزدهمین سوره‌ی قرآن)
 واهی: بی‌بنیان، سُست

ولی‌عهد: یک بحث تاریخی و از فروع مسایل مربوط به امامت و خلافت است و آن، مسأله‌ی به اصطلاح ولایت‌عهد حضرت رضا علیه السلام است که مأمون، ایشان را از مدینه به خراسان آن وقت (مرو) آورد و به عنوان ولی‌عهد خودش منصوب کرد؛ و حتی همین کلمه‌ی «ولیعهد» یا «ولی‌عهد» هم در همان مورد استعمال شده، یعنی این تعبیر تنها مربوط به امروز نیست، مربوط به همان وقت است.

من از چند سال پیش در فکر بودم که بینم این کلمه از چه تاریخی پیدا شده، در صدر اسلام که نبوده، یعنی اصلاً موضوعش نبوده، لغتش هم استعمال نمی‌شده. این کار که خلیفه‌ی وقت در زمان حیات خودش فردی را به عنوان جانشین معرفی کند و از مردم بیعت بگیرد، اول بار در زمان معاویه و برای یزید انجام شد، ولی این اسم را نداشت که برای یزید بیعت کنید به عنوان «ولی‌عهد». در دوره‌های بعد هم یادم نیست [این تعبیر را] دیده باشم؛ با این که به این نکته توجه داشته‌ام. ولی در این جا می‌بینیم که این کلمه استعمال شده است و همواره هم تکرار می‌شود؛ و لهذا ما نیز



به همان تعبیر بیان می‌کنیم؛ چون این تعبیر مربوط به تاریخ است؛ تاریخ به همین تعبیر گفته، ما هم قهراً به همین تعبیر باید بگوییم^۱.
هُمام: سرور بزرگوار، مهتر دلیر و جوانمرد



۱. سیری در سیره‌ی ائمه‌ی اطهار، استاد مطهری، ص ۱۹۴-۱۹۵؛ برگرفته از: فرهنگ استاد، به

کوشش مهدی خلیلیان، ص ۴۸۰.